

## فهرست عناوین

[تهاجم علیه شیعه ، چرا؟](#)

[آمار تکان دهنده تهاجم بر ضدّ مکتب شیعه](#)

[انگیزه گسترش تهاجم بعد از انقلاب اسلامی](#)

[تهمت‌های ناجوانمردانه بر ضد شیعه](#)

[چشم‌انداز مذهب شیعه](#)

[چرا ابوبکر در تعیین خلیفه ، از پیامبر تبعیت](#)

[تعیین جانشین برای خروج يك روزه از مدینه](#)

[تمام پیامبران جانشین داشتند ، ولی!!!](#)

[عدم تعیین جانشین ، عامل هرج و مرج](#)

[عمر برای امت ، دلسوزتر از پیامبر \( ص \) !!](#)

[عدم تعیین جانشین ، مخالف کتاب نیست](#)

[آیا خلفاء راشدین خلیفه الرسول بودند؟](#)

[نسبت هذیان به رسول گرامی !!!](#)

[ابن عباس و فاجعه مخالفت صحابه با پیامبر \(ص\)](#)

[افسانه اجماع بر بیعت ابوبکر](#)

[علماء بزرگ اهل سنت و انکار اجماع](#)

[عمر و تهدید به قتل صحابه](#)

[علی \( ع \) ، ابوبکر و عمر را خائن می‌داند؟](#)

[رنجاندن فاطمه \( س \) خلاف کتاب و سنت](#)

[مخالفت فاطمه \( س \) ، سند بطلان خلافت](#)

[تعیین خلیفه به دست خدا](#)

[قیام ناکثین و قاسطین بر ضدّ حاکم اسلامی](#)

[شهادت عمار ، سند بطلان معاویه](#)

[عدالت صحابه بین حقیقت و افسانه](#)

[گسترش نفاق میان صحابه](#)

[وحشت خلیفه دوم از آلودگی به نفاق](#)

[طرح ترور رسول گرامی \( ص \) توسط منافقان](#)

## سخن ناشر:

امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: « فضل کافل یتیم آل محمد المنقطع عن موالیه الناشب فی رتبة الجهل یخرجه من جهله ، ویوضح له ما اشتبه علیه علی فضل کافل یتیم یطعمه ویسقیه ، کفضل الشمس علی السهی ». بحار الانوار ج 2 ص 3 کسانی که متکفل نجات افرادی هستند که دسترسی به امامان خود ندارند و گرفتار جهل و شبهات فکری شده‌اند ، نسبت به کسانی که کودکان یتیم را اطعام می‌کنند برتری دارند ، همانند برتری خورشید نسبت به ستارگان کم فروزان

مؤلف محترم در این مجموعه ، گوشه‌ای از تهمتها و افتراهای مخالفان مکتب اهل بیت (ع) را نقل و به آنها پاسخ داده و سپس چهل پرسش پیرامون خلافت و امامت را مطرح و بخشی از واقعیات را با استفاده از منابع اهل سنت بیان نموده است . مطالعه این جزوه را به عموم علاقه‌مندان و تشنگان معارف اسلامی بویژه برادران روشنفکر اهل سنت توصیه می‌کنیم ، شاید که نقطه آغازی شود برای جستجوی حقیقت.

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين .

## تهاجم علیه شیعه ، چرا؟

در میان مذاهب اسلامی تنها مذهب برخاسته از قرآن و سنت راستین رسول اکرم ( ص ) مذهب شیعه است .

این مذهب ، در مقایسه با دیگر مذاهب مورد تأیید حکومت‌ها ، بهترین و غنی‌ترین برنامه‌ها را در زمینه‌های فقهی ، فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی ارائه کرده است .

تشییع ، در هیچ زمان و شرایطی ، با ظلم و استبداد ، سازش ننموده و تسلیم حکومت‌ها و حاکمان جور نشده است ، و بدین جهت همواره مورد تهاجم دشمنان بوده و حکومت‌های استبدادی از هر گونه مبارزه و مخدوش کردن چهره نورانی‌اش دریغ نوزبیده‌اند .

شیعه با الهام از رهبر و پیشوای به حق خود امیر مؤمنان ( ع ) که فرموده : « کونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً ، أوصیکما وجمیع ولدی وأهلّی ومن بلغه کتابی . . . » [نهج البلاغه : نامه 47](#) ، پیوسته با همه مظاهر استبداد در ستیز بوده و حمایت از مظلومان و ستم‌دیدگان را شعار خویش ساخته است .

ولی در مکتب خلفا ، نه تنها آثاری از مبارزه با ظلم‌پیشگان و حکومت‌های مستبد به چشم نمی‌خورد ؛ بلکه تمام تلاش خود را در توجیه استبداد حکومت‌های جور به کار برده و با احادیثی که به رسول اکرم ( ص ) نسبت داده‌اند به پیروان خود القا می‌کنند که وظیفه ملت ، فرمانبرداری از حاکمان جامعه است ، اگر چه دامن آنان به ظلم و استبداد آلوده باشد ، زیرا آنها مسؤول کارهای خویش و ملت نیز مسؤول کارهای خود است : « إسمعوا وأطیعوا فإنّما علیهم ما حملوا وعلیکم ما حملتم » [صحیح مسلم](#) ، ج 6 ، ص 19 ، کتاب الامارة ، باب الأمر بالصبر عند ظلم الولاة ، سنن البيهقي ، ج 8 ، ص 158 . .

آری ! چقدر تفاوت است میان سخنی که به بالاترین مقام يك مذهب ( عمر بن خطاب ) نسبت داده‌اند ، که گفته : اگر حاکم اسلامی ظلم پیشه کرد و شما را مورد ضرب و شتم قرار داد ، و از حقوق مسلم خود ، محروم ساخت و دستور خلاف دین و شریعت صادر کرد وظیفه شما فرمانبری بی چون و چرا از اوست و همه اینها جزو دین است! « فأطع الإمام . . . إن ضربک فاصبر ، وإن أمرک بأمر فاصبر ، وإن حرّمک فاصبر ، وإن ظلمک فاصبر ، وإن أمرک بأمر ینقص دینک فقل : سمع و طاعة ، دمی دون دینی » [سنن البيهقي ج 8 ص 159](#) ؛ [المصنّف لابن أبي شيبة](#) ، ج 7 ص 737 ؛ [الدرالمنثور ج 2 ص 177](#) و [کنز العمال](#) ، ج 5 ص 778 . .

و میان شعار سرور آزادگان حسین بن علی ( ع ) در روز عاشورا : « فإني لا أرى الموت إلا سعادة ولا الحياة مع الظالمين إلا برماً » [مناقب ابن شهر آشوب](#) ، ج 3 ، ص 224 ؛ [بحار الأنوار](#) ، ج 44 ، ص 192 . شهادت در راه مبارزه با ظلم و استبداد را سعادت ، و زندگی در سایه حکومت ستم‌پیشگان و سازش با استبدادگران را مایه ننگ می‌داند .

و چقدر فرق است بین فقهای يك مذهب که فتوا می‌دهند : هر گونه قیام و مبارزه با حاکمان فاسق و ستم پیشه خلاف شرع است :

« وأما الخروج عليهم وقتالهم ، فحرام بإجماع المسلمين وإن كانوا فسقة ظالمين » شرح صحيح مسلم للنووي ، ج 12 ، ص 229 ؛ شرح المقاصد للتفتازاني ، ج 2 ، ص 71 ؛ المواظف للقاضي الإيجي ، ج 8 ، ص 349 . .

و میان فقهای مذهبی که می‌گویند : اگر سکوت دانشمندان دینی ، باعث شود که حاکمان ستمگر بر ارتکاب گناه و ایجاد بدعت جرأت پیدا کنند ، بر آنان لازم و واجب هست که سکوت خود را شکسته و در برابر ستمگران خروش بر آورند :

« لو كان سكوت علماء الدين ورؤساء المذهب - أعلى الله كلمتهم - موجباً لجرأة الظلمة على ارتكاب سائر المحرمات وإبداع البدع ، يحرم عليهم السكوت ويجب عليهم الإنكار » تحرير الوسيله ، ج 1 ، ص 450 . .

## آمار تکان دهنده تهاجم بر ضدّ مکتب شیعه

با توجه به نکات یاد شده ، همواره حکومت‌های جور ، با تمام توان و امکانات خود ، در حال مبارزه با مذهب شیعه بوده و از گسترش فرهنگ ظلم ستیز آن جلوگیری کرده‌اند .

این روش ، از آغاز افتراق امتّ به دو فرقه شیعه و سنّی ، شروع گردیده و هرچه جلوتر رفته ، وسعت بیشتری به خود گرفته است .

در سالهای اخیر ، شاهد تهاجم شدیدی از طرف وهابیت ، به فرهنگ نورانی شیعه بوده‌ایم و با توجه به اعلام سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاکستان ، فقط در ظرف يك سال ، 60 عنوان کتاب با شمارگان 30 میلیونی ، بر ضدّ شیعه ، چاپ و منتشر شده است مجله تراثا ، شماره 6 ، ص 32 ، مقاله موقف الشيعة من هجمات الخصوم . .

فقط در ایّام حجّ سال 1381 ، ده میلیون و 685 هزار جلد کتاب به 20 زبان زنده دنیا ، ( غالباً بر ضدّ شیعه ) توسط دولت سعودی در میان زائران خانه خدا ، توزیع شده است مجله میقات ، شماره 43 ، ص 198 ، به نقل از روزنامه عکاظ ، مورخ 11 / 9 / 81 .

یکی از روحانیون سرشناس شیعه در منطقه قطیف کشور سعودی ، در شب 12 رجب سال جاری ( 1382 ) در مکه مکرمه اظهار داشت : کتاب « لله ثمّ للتاریخ » را با کامیون‌های بزرگ در منطقه قطیف و احساء در میان شیعیان به رایگان توزیع کرده‌اند .

همین کتاب ، در کشور کویت سال 1380 هجری شمسی در یکصد هزار تیراژ چاپ و منتشر گردید که توسط دانشمند متعهدّ جناب آقای مهری ( نماینده ولی فقیه ) به دولت کویت اعلام گردید : اگر از نشر و توزیع این کتاب موهن و ضدّ شیعه جلوگیری نشود ، بیم آن می‌رود که کویت ، به لبنان دیگری در منطقه تبدیل شود جریده « الرأي العام الكويتیة » به تاریخ 30 / 6 / 2001 . نامه مذکور در سایتهای مختلف اینترنت قرار گرفته است . .

در برخی از مؤسّسات پژوهشی ، کتاب‌هایی که در طول 14 قرن بر ضدّ شیعه چاپ و منتشر شده ، تهیه و یا شناسایی شده ، و آمار آنها از مرز 5000 عنوان تجاوز کرده است .

از این مجموعه ، 3000 عنوان به زبان اردو ، 1500 عنوان به زبان عربی و 500 عنوان به زبان‌های مختلف دیگر است.

محتویات این کتب مورد مطالعه قرار گرفته و تاکنون هزاران شبهه در صدها عنوان ، استخراج و گرد آوری شده است .

با این‌که این شبهات ، غالباً از افترا و دروغ و یا جهل و نادانی سرچشمه گرفته است ، ولی از مسؤولیت اساتید و دانش‌پژوهان در پاسخ‌گویی به آن‌ها کاسته نمی‌شود .

## انگیزه گسترش تهاجم بعد از انقلاب اسلامی

جالب توجه این است که 70 درصد کتاب‌های یاد شده بعد از پیروزی پرشکوه انقلاب اسلامی ایران نگاشته شده است ؛ یعنی در طول بیست و چهار سال نزدیک به 2 / 5 برابر چهارده قرن ، بر ضد شیعه کتاب تألیف گردیده است .

و این بدان جهت است که مخالفان مکتب اهل‌بیت ، هرگز تصوّر نمی‌کردند که فرهنگ غنی شیعه بتواند ملت ایران را این چنین به صحنه بیاورد که با دست خالی ، ولی با قلبی آکنده از ایمان و عشق به اسلام ، طومار حکومت تا به دندان مسلح را -با آن همه حمایت‌های بی‌دریغ شرق و غرب- برای همیشه درهم بپیچد و به جای آن ، حکومت اسلامی برپایه فقه شیعه تأسیس نماید .

و به همین جهت ، مخالفان مکتب اهل‌بیت ، وقتی با گسترش فرهنگ تشیع ، موقعیت خود را در خطر می‌بینند ، با تألیف کتاب‌های ضد شیعی مملو از تهمت و کذب ، سعی در مخدوش کردن چهره نورانی مذهب شیعه در سطح جهانی دارند .

اهمیت این قضیه ، با ذکر چند نمونه از این تهمت‌های ناجوانمردانه کاملاً روشن خواهد شد .

## تهمت‌های ناجوانمردانه بر ضد شیعه

1 - آقای دکتر عبد الله محمد غریب از دانشمندان مصری در کتاب مملو از دروغ و تهمت خود « و جاء دور المجوس » می‌نویسد : « إن الثورة الخمينية مجوسية وليست إسلامية ، أعجمية وليست عربية ، كسروية وليست محمدية » و جاء دور المجوس ، ص 357 . ؛ « نهضت [امام] خمینی ، يك نهضت مجوسی ، عجمی و کسروی است ، نه نهضت اسلامی ، عربی و محمدی » .

کینه‌توزی و دشمنی را تا آن‌جا پیش برده که می‌نویسد : « نعلم أنّ حکام طهران أشدّ خطراً على الإسلام من اليهود ، ولا ننتظر خيراً منهم ، وندرك جيداً أنّهم سيتعاونون مع اليهود في حرب المسلمين » همان ، ص 374 . ؛ « می‌دانیم که خطر حاکمان تهران بر اسلام از خطر یهود بر اسلام ، سخت‌تر است و از آنان هیچ امید خیری انتظار نمی‌رود و نیک

می‌دانیم که آنان به زودی با یهود ، همداستان شده و به جنگ مسلمانان خواهند آمد! » .

در حالی که تمام دنیا می‌دانند که امروز برای حکومت غاصب صهیونیستی ، دشمنی ، سخت‌تر از نظام اسلامی نیست و افتخار این نظام ، این است که به مجرد پیروزی انقلاب اسلامی ، سفارت دولت غاصب اسرائیل را برای همیشه در ایران تعطیل و به جای آن سفارت فلسطین را گشود .

2 - دکتر ناصرالدین قفاری از اساتید دانشگاه‌های مدینه منوره ، در کتاب « اصول مذهب الشیعة الإمامیة » که رساله دکترای او بوده ، نوشته است : « أدخل الخمينی إسمه فی أذان الصلوات ، وقدم إسمه حتی علی إسم النبی الکریم ، فأذان الصلوات فی ایران بعد استلام الخمينی للحکم وفی کلّ جوامعها کما یلی : " الله أكبر ، الله أكبر ، خمینی رهبر ، أی الخمينی هو القائد ، ثمّ أشهد أنّ محمداً رسول الله " » اصول مذهب الشیعة الإمامیة ، ج 3 ص 1392 . .

« [امام] خمینی ، نام خود را در اذان نمازها داخل کرده وحتی نام خود را بر نام پیامبر نیز مقدم نموده است . بعد از تشکیل حکومت بوسیله [امام] خمینی ، اذان در نمازها در تمام اجتماعات چنین است : الله أكبر ، الله أكبر ، خمینی رهبر یعنی خمینی پیشوای ماست ، سپس [می‌گویند : ] اشهد أنّ محمداً رسول الله! » .

نگارنده : در بحث‌هایی که در سال جاری ( رجب 1382 ) با تعدادی از دانشجویان دانشگاه « امّ القرى » در کنار بیت الله الحرام داشتم ، اشاره کردم که اگر کسی به اذانی که همه روزه از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ، شبکه « جام جم » که در تمام کشورهای جهان ؛ به ویژه عربستان پخش می‌شود ، توجه کند ، دروغ‌گویی و تهمت ناروای این نویسنده ، کاملاً روشن خواهد شد .

جای بسی شگفتی است که کتاب‌هایی که بر ضدّ جنایات صهیونیسم در فلسطین اشغالی نوشته می‌شود ، بسیار کمتر از کتاب‌هایی است که بر ضدّ شیعه تألیف می‌گردد .

## چشم‌انداز مذهب شیعه

یکی از انگیزه‌های تهاجم وسیع وهابیت بر ضدّ مذهب اهل بیت ( ع ) ، ترس و وحشت آنان از گسترش فرهنگ برخاسته از قرآن در میان جوانان و دانشمندان تحصیل کرده و استقبال آنان از این مکتب نورانی مطابق با سنت راستین محمدی ( ص ) است ، به چند نمونه توجه کنید :

1 - دکتر عصام العماد ، فارغ التحصیل دانشگاه « الإمام محمد بن سعود » در ریاض و شاگرد بن باز ( مفتی اعظم سعودی ) و امام جماعت یکی از مساجد بزرگ صنعاء و از مبلغین وهابیت در یمن که کتابی نیز در اثبات کفر و شرک شیعه تحت عنوان : « الصلة بين الإثنی عشریة و فرق الغلاة » نوشته است با آشنایی با یکی از جوان‌های شیعه ، با فرهنگ نورانی تشیع آشنا شد و از فرقه وهابیت دست کشید و به مذهب شیعه مشرف گردید .

دکتر عصام در کتابی که به همین مناسبت تألیف نموده ، می‌نویسد :

با مطالعه کتاب‌هایی که وهابیت در سال‌های اخیر نوشته‌اند ، به یقین در می‌یابیم که آنان احساس کرده‌اند که تنها مذهب آینده ، همان مذهب شیعه امامیه است : « وكلّما نقرأ کتابات إخواننا الوهابیین نزداد یقیناً بأنّ المستقبل للمذهب الاثنی عشری ؛ لأنهم یتابعون حركة الانتشار السریعة لهذا المذهب فی وسط الوهابیین و غیرهم من المسلمین » المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابیین ، ص 178 . .

و آن‌گاه از قول شیخ عبدالله العنیمان استاد « الجامعة الإسلامیة » در مدینه منوره نقل می‌کند : « إنّ الوهابیین علی یقین بأنّ المذهب ( الاثنی عشر ) هو الذي سوف یجذبُ إلیه کلّ أهل السنّة وکلّ الوهابیین فی المستقبل القریب ؛

وهابیون به یقین دریافته‌اند ، تنها مذهبی که در آینده ، اهل سنت و وهابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد ، همان مذهب شیعه امامی است « همان . .

2 - آقای شیخ ربیع بن محمد ، از نویسندگان بزرگ سعودی می‌نویسد : آنچه که باعث فزونی شگفتی من گردیده ، این است که برخی از برادران وهابی و فرزندان شخصیت‌های علمی و دانشجویان مصری ، اخیراً به سراغ مکتب تشیع رفته‌اند : « ومماً زاد عجبی من هذا الأمر أن إخواناً لنا ومنهم أبناء أحد العلماء الكبار المشهورين في مصر ، ومنهم طلاب علم طالما جلسوا معنا في حلقات العلم ، ومنهم بعض الإخوان الذين كنا نحسن الظن بهم ؛ سلکوا هذا الدرب ، وهذا الاتجاه الجديد هو ( التشيع ) ، وبطبعة الحال أدركت منذ اللحظة الأولى أن هؤلاء الإخوة - كغيرهم في العالم الإسلامي - بهرتهم أضواء الثورة الإيرانية » مقدمه كتاب « الشيعة الإمامية في ميزان الإسلام » ، ص 5 . .

3 - شیخ محمد مغراوی از دیگر نویسندگان مشهور وهابی می‌گوید : باگسترش مذهب تشیع در میان جوان‌های مشرق زمین ، بیم آنرا داریم که این فرهنگ در میان جوان‌های مغرب زمین نیز گسترده شود : « بعد . . انتشار المذهب الإثنی عشری فی مشرق العالم الإسلامي ، فختت على الشباب في بلاد المغرب . . » مقدمه كتاب من سب الصحابة ومعاوية فأمة هاوية ، ص 4 . .

4 - دکتر ناصر قفاری استاد دانشگاه‌های مدینه می‌نویسد : اخیراً تعداد زیادی از اهل سنت به طرف مذهب شیعه گرویده‌اند و اگر کسی کتاب « عنوان المجد في تاريخ البصرة ونجد » را مطالعه کند به وحشت می‌افتد که چگونه برخی از قبایل عربی به صورت کامل ، مذهب شیعه را پذیرفته‌اند : « وقد تشيع بسبب الجهود التي يبذلها شيوخ الإثني عشرية من شباب المسلمين ، ومن يطالع كتاب « عنوان المجد في تاريخ البصرة ونجد » يهولُهُ الأمر حيث يجد قبائل بأكملها قد تشييعت » مقدمة أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية ، ج 1 ، ص 9 . .

5 - جالب‌تر از این‌ها سخن شیخ مجدی محمد علی محمد نویسنده بزرگ وهابی است که می‌گوید : یکی از جوان‌های اهل سنت با حالت حیرت ، نزد من آمد وانگیزه حیرت او را جويا شدم ، دریافتم که دست‌های شیعیان به وی رسیده است و این جوان سنّی تصوّر کرده که شیعیان ملائکه رحمت و شیر پیشه حق می‌باشند : « جاءني شاب من أهل السنة حيران ، وسبب حيرته أنه قد امتدت إليه أيدي الشيعة . . حتى ظن المسكين أنهم ملائكة الرحمة وفرسان الحق » انتصار الحق ، ص 11 و 14 . .

سؤالاتی پیرامون خلافت و امامت

## چرا ابوبکر در تعیین خلیفه ، از پیامبر تبعیت نکرد؟

1 - شما می‌گویید پیامبر اکرم ( ص ) خلیفه معین نکرد و تعیین آن را به عهده مردم گذاشت .

اگر این کار حضرت ، حق و به صلاح امت و تضمین کننده هدایت مردم بود ، پس بر همه واجب است از او متابعت کنند ؛ چون کار او باید برای تمام خداجویانی که معتقد به قیامت هستند ، الگو باشد : ( لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم الآخر ) الأحزاب : 21 . .

بنا بر این ، کار ابوبکر که خلیفه معین کرد بر خلاف سنت پیامبر ( ص ) و موجب ضلالت امت بود .

و همچنین کار عمر که تعیین خلافت را به عهده شورای شش نفره نهاد نیز برخلاف سنت پیامبر ( ص ) و سیره ابوبکر بود

و اگر چنانچه بگویند کار ابوبکر و عمر به صلاح امت بود ، پس باید ملتزم باشید که کار رسول اکرم ( ص ) صحیح نبوده است ، نستجیر باللّٰه من ذلك ر . ك : المناظرات في الإمامة ، ص 246 و 259 ؛ قصص العلماء : 391 ؛ مناظره شیخ صدوق با ملك ركن الدولة و مناظره مأمون با علمای اهل سنت . .

## تعیین جانشین برای خروج يك روزه از مدینه

2 - پیامبر گرامی ( ص ) برای چند روز که از مدینه بیرون می‌رفت یکی از اصحاب خود را به عنوان جانشین معین می‌فرمود : « لَأَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اسْتَخْلَفَ فِي كُلِّ غَزَاةٍ غَزَاهَا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ » تفسیر القرطبي ، ج 1 ، ص 268 . .

ابن أمّکتوم را در 13 مورد از غزوات ، مانند : بدر ، أحد ، ابواء ، سويق ، ذات الرقاع و . . . به عنوان جانشین خود در مدینه انتخاب نمود عون المعبود لعظیم آبادي ، ج 8 ، ص 106 ؛ كنز العمال ، ج 8 ، ص 268 ؛ الطبقات الكبرى لابن سعد ، ج 4 ، ص 209 ؛ الإصابة ، ج 4 ، ص 495 ؛ المغني لابن قدامة ، ج 2 ، ص 30 . . و همچنین « ابو رهم » را به هنگام عزیمت به مکه ، جنگ حنین و خیبر ، « محمد بن مسلمه » را در جنگ قرقره ، « نميلة بن عبد الله » را در بنی المصطلق ، « عویف » را در جنگ حدیبیة و . . . به عنوان خلیفه خود قرار داد التنبیه والإشراف للمسعودي ، صص 211 ، 213 ، 214 ، 215 ، 216 ، 217 ، 218 ، 221 ، 225 ، 228 ، 231 و 235 ؛ تاریخ خلیفة بن خیاط ، ص 60 . .

بنابر این ، آیا معقول است که حضرت رسول اکرم ( ص ) که برای خروج يك روز از مدینه ، مانند جنگ أحد که دريك مایلی مدینه بود ، برای خود جانشین معین کند ، ولی امت اسلامی را بدون جانشین برای همیشه ترك نماید؟

آیا صحیح است که پیامبر گرامی ( ص ) در جنگ خندق ، که در کنار مدینه بود ، برای خود جانشین تعیین کند اما برای زمان طولانی بعد از خود ، کسی را به عنوان جانشین معین نکرده باشد؟

آیا در موارد یادشده ، يك مورد سراغ دارید که حضرت انتخاب جانشین را به عهده مردم واگذار نموده باشد؟ و یا در يك مورد با مسلمان ها در مورد جانشین خود مشورت کرده باشد؟

## تمام پیامبران جانشین داشتند ، ولی!!!

3 - شما از طرفی ، در کتب روایی خود ، از رسول اکرم ( ص ) نقل می‌کنید که فرمود : تمام پیامبران دارای وصی و وارث بودند : « لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَوَارِثٌ » تاریخ مدینه دمشق ، ج 42 ص 392 ؛ والریاض النضرة ، ج 3 ص 138 ، ذخائر العقبی ، ص 71 ؛ المناقب للخوارمی ص 42 و 85 . . و از قول سلمان فارسی نقل می‌کنید که از حضرت رسول اکرم ( ص ) پرسید : هر پیامبری برای خود وصی و جانشین داشت ، وصی شما کیست؟ « إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا ، فَمَنْ وَصِيَّكَ؟ » المعجم الكبير ، ج 6 ص 221 ؛ مجمع الزوائد ، ج 9 ص 113 ؛ فتح الباري ، ج 8 ص 114 . و از طرف دیگر می‌گویند پیامبر ( ص ) کسی را به عنوان جانشین معین ننمود!



آیا در میان تمامی پیامبران الهی ، رسول اکرم ( ص ) استثنا شده بود و این از خصوصیات و ویژگی‌های حضرت بود؟ و یا بر خلاف سنت تمام پیامبران عمل نمود؟

یا عبارت رسول اکرم ( ص ) عام است و خود حضرت را نیز شامل می‌شود و سؤال سلمان نیز شاهد این عموم است .

آیا تا کنون در آیه شریفه : ( أولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده ) الأنعام: 90 . فکر کردیم که خداوند پس از ذکر اسامی پیامبران بزرگ ، به رسول گرامی ( ص ) امر فرموده که از هدایت آنان متابعت نماید؟

## عدم تعیین جانشین ، عامل هرج و مرج

4 - شما می‌گویید : رسول گرامی ( ص ) این امت را بدون تعیین خلیفه و جانشین رها نمود و از دنیا رفت ، آیا رسول اکرم ( ص ) تعیین خلیفه را به عهده امت نهاد که به هر نحوی که صلاح دیدند و هر کسی را که پسندیدند به‌عنوان خلیفه انتخاب نمایند و خود حضرت هیچ سخنی در باره شرایط انتخابات و شرایط رهبری و شرایط شرکت کنندگان در انتخابات را بیان نفرمودند؟

این کار قطعاً ، معقول نیست ، زیرا رسول گرامی ( ص ) در موقعیتی از دنیا رفت که جامعه اسلامی در بدترین وضعیت قرار داشت ؛ چون از طرفی دولت قدرتمند روم و ایران ، حکومت اسلامی را تهدید می‌کردند ، که اصرار حضرت مبنی بر تجهیز جیش اُسامه ، بهترین گواه این مطلب است . و از طرف دیگر ، منافقان ، مشرکان و یهودیان هر روز مشکلی برای جامعه اسلامی ایجاد می‌نمودند .

بدیهی است در چنین موقعیتی اگر حاکم جامعه ، يك فرد عادی بود جامعه را بدون جانشین رها نمی‌کرد ، پس چگونه عقل می‌پذیرد که رسول اکرم ( ص ) این جامعه را بدون تعیین خلیفه و جانشین گذاشته و رفته باشد؟ با این که حضرت بیش از هر کسی غمخوار مسلمین بود و برای رفاه آنان از هر تلاشی دریغ نمی‌ورزید و آیه شریفه : ( لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم ) التوبة : 128 . ، بهترین دلیل این سخن است .

افزون بر آن ، اعتقاد به این چنین امری ، بالاترین اهانت به رسول خدا ( ص ) است که با این چنین تصمیمی ، جامعه اسلامی را با سخت‌ترین مشکل مواجه ساخته ، همان‌گونه که دکتر احمد امین دانشمند مصری به صراحت می‌گوید : پیامبر گرامی ( ص ) بدون اینکه جانشینی معین کند و یا چگونگی و شرایط تعیین حاکم را بیان کند از دنیا رفته و جامعه اسلامی را با مشکل‌ترین و خطرناکترین وضع مواجه ساخته است ؛ « توفّي رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - ولم يعيّن من يخلفه ، ولم يبيّن كيف يكون اختياره ، فواجه المسلمون أشقّ مسألة وأخطرها! » فجر الاسلام : 225 . .

و همچنین ابن خلدون می‌گوید : محال است که جامعه را بدون رهبر و سرپرست رها کرد که عامل درگیری میان مردم و سیاستمداران گردد ، بدین جهت در هر اجتماعی نیاز مبرم به تعیین حاکمی است که جامعه را از هرج و مرج جلوگیری کند ؛ « فاستحال بقاءهم فوضيّ دون حاكم يزع بعضهم عن بعض واحتاجوا من أجل ذلك إلى الوازع وهو الحاكم عليهم » مقدّمه ابن خلدون ص 187 . .

عمر برای امت ، دلسوزتر از پیامبر ( ص ) !!

5 - به نقل صحیح مسلم : حفصه به عمر گوشزد می‌کند که کسی را به عنوان جانشین خود معین کند و به دنبال آن عبدالله فرزند عمر ، به وی می‌گوید : اگر چوپان تو ، شتران و گوسفندان را بدون سرپرست رها کند ، به وی اعتراض خواهی کرد که چرا باعث نابودی آنها گردیدی؟

پس به فکر این امت باش ! و کسی را به‌عنوان خلیفه برای آنان تعیین کن! چون رعایت حال این امت از مراعات وضع شتران و گوسفندان لازم‌تر است : « عن ابن عمر قال : دخلت على حفصة فقالت : أعلمت أن أباك غير مستخلف؟

قال : قلت : ما كان ليفعل .

قالت : إنه فاعل .

قال ابن عمر : فحلفت أنني أكلمه في ذلك . فسكت ، حتى غدوت ولم أكلمه .

قال : فكنت كأنما أحمل بيمينی جبلاً ، حتى رجعت فدخلت عليه ، فقلت له : إنني سمعت ، الناس يقولون مقالة فآليت أن أقولها لك ، زعموا أنك غير مستخلف ، وأنه لو كان لك راعي إبل ، أو راعي غنم ثم جاءك وتركها رأيت أن قد ضيع ، فرعاية الناس أشدّ « صحیح مسلم ، ج 6 ص 5 ، كتاب الإمارة ، باب الاستخلاف وتركه ؛ مسند أحمد ، ج 1 ص 47 ؛ المصنّف لعبد الرزاق ، ج 5 ص 448 . .

6 - هم‌چنین عایشه به وسیله عبد الله بن عمر به عمر پیام می‌دهد : امت محمد را بدون چوپان رها مکن وکسی را به عنوان جانشین تعیین نما ، چون واهمه آن دارم که آنان گرفتار فتنه گردند : « ثمّ قالت ( أي عائشة ) : يا بُنيّ! أبلغ عمر سلامي ، وقل له : لا تدع أمة محمد بلاراع ، استخلف عليهم ولا تدعهم بعدك هملاً ، فإنني أخشى عليهم الفتنة « الإمامة والسياسة بتحقيق الشيربي ، ج 1 ص 42 و بتحقيق الزيني ، ج 1 ص 28 . .

و همین‌طور ، معاویه که به قصد گرفتن بیعت برای یزید وارد مدینه شد ، در جمع صحابه و ضمن گفتگو با عبدالله بن عمر گفت : « إنني أُرهب أن أدع أمة محمد ( ص ) ( بعدی كالضأن لاراعي لها « من وحشت دارم ، که امت پیامبر را همانند گوسفند بدون چوپان رها سازم و بروم تاریخ الطبري ، ج 4 ص 226 ؛ الإمامة والسياسة بتحقيق الشيربي ، ج 1 ص 206 ، وبتحقيق الزيني ، ج 1 ص 159 . .

و مطابق نقل ابن سعد در طبقات ، عبد الله بن عمر به پدرش گفت : اگر چنانچه کسی را که وکیل تو بر روی زمین‌های کشاورزی است ، فراخوانی ، آیا کسی را جایگزین آن خواهی کرد یا خیر؟ گفت : آری!

و پرسید : اگر کسی را که گوسفندان تو را چوپانی می‌کند فراخوانی ، کسی را به جای آن قرار خواهی داد یا خیر؟ گفت : آری! وقال عبدالله بن عمر لأبيه : لو استخلفت ؟ قال : من ؟ قال : تجتهد فإنك لست لهم ربّ ، تجتهد ، رأيت لو أنك بعثت إلى قيم أرضك ألم تكن تحبّ أن يستخلف مكانه حتى يرجع إلى الأرض ؟ قال : بلى . قال : رأيت لو بعثت إلى راعي غنمك ألم تكن تحبّ أن يستخلف رجلاً حتى يرجع؟ طبقات ابن سعد ، ج 3 ، ص 343 ؛ تاريخ مدينة دمشق ، ج 44 ص 435 .

آیا این بالاترین اهانت به رسول خدا ( ص ) نیست که به اندازه عایشه و حفصه و معاویه ، به فکر امتش نباشد؟! و آنان را بدون رهبر رها سازد؟! و آیا کسی نبود به رسول اکرم ( ص ) تذکر دهد که کسی را به عنوان جانشین تعیین کند؟! و یا از حضرت ، راه و روش تعیین خلیفه را سؤال نماید؟!

## عدم تعیین جانشین ، مخالف کتاب نیست

7 - کسانی که می‌گویند : پیامبر اکرم ( ص ) بدون وصیت از دنیا رفت ، آیا می‌دانند که کاری خلاف قرآن و سنت به حضرت نسبت داده‌اند؟! نسائی در سنن خود آورده : عن عائشة قالت : ما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم درهماً ولا ديناراً ولا شاة ولا بعيراً وما أوصى . سنن النسائي : 6 / 240 ، فتح الباري : 5 / 267 .

چون قرآن به همه مسلمانان دستور می‌دهد که بدون وصیت ، از دنیا نروند : ( کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خيراً الوصية ) المائدة : 3 . .

زیرا جمله ( کتب علیکم ) در مورد وصیت ، همانند جمله ( کتب علیکم الصيام ) در باره روزه ، بر اهمیت ولزوم متعلق دارد .

و از طرفی هم رسول اکرم ( ص ) فرموده است : وظیفه هر مسلمان داشتن وصیت‌نامه است ، و نباید سه شب از عمر مسلمانی سپری شود ، مگر اینکه وصیت او در کنارش قرار گرفته باشد : « ما حق امرئ مسلم له شيء يوصي به ، يبيت ثلاث ليالٍ إلّا ووصيته عنده مكتوبة » .

عبد الله بن عمر می‌گوید : وقتی که این حدیث را از رسول اکرم ( ص ) شنیدم ، هیچ شبی را بدون وصیت‌نامه سپری نکردم ؛ « قال عبد الله بن عمر : ما مرت علي ليلة منذ سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال ذلك ، إلّا وعندي وصيتي » صحیح مسلم ، ج 5 ص 70 ، أول كتاب الوصية . .

آیا می‌شود گفت : که عبد الله بن عمر به سخنان رسول گرامی ( ص ) بیش از خود حضرت ، پایبند بود؟

آیا می‌شود گفت : پیامبر اکرم ( ص ) سخنی می‌گوید که خود به آن عمل نکند؟

خداوند می‌فرماید : چرا سخنی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ و این تناقض در گفتار و عمل ، خشم خداوند را به دنبال دارد : ( يا أيها الذين آمنوا لِمَ تقولون ما لا تفعلون کبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون ) الصف : 2 و 3 . .

و این تناقض به قدری روشن بود که مورد اعتراض بعضی از روایات قرار گرفته مانند طلحة بن مصرف که به عبدالله بن اوفی می‌گوید : چگونه می‌شود که پیامبر گرامی ( ص ) به مردم دستور وصیت دهد آنگاه خود آن را ترک کند ؛ « عن طلحة بن مصرف ، قال : سألت عبدالله بن أبي أوفى : هل كان النبي ( ص ) أوصى؟ قال : لا . فقلت : كيف كتب على الناس الوصية ، ثم تركها - قال : أوصى بكتاب الله « الصف : 2 و 3 . صحیح البخاری ، ج 3 ص 186 کتاب الجهاد ، ج 5 ص 144 ، کتاب المغازی ، باب مرض النبي ( ص ) ، و ج 6 ص 107 ، باب الوصية بكتاب الله . .

وفی رواية أحمد : « فكيف أمر المؤمنین بالوصية ولم یوص؟ قال : أوصى بكتاب الله » مسند احمد بن حنبل ، ج 4 ص 354 ؛ فتح الباري ، ج 5 ص 268 ؛ تحفة الأحوذی ، ج 6 ص 257 . .

آیه و حدیث مربوط به وصیت ، اگر دلالت بر لزوم وصیت نکند ، حداقل دلالت بر جواز وصیت که دارد و نشان می‌دهد که وصیت نمودن يك عمل نيك و پسندیده است و بر پیامبر گرامی ( ص ) زینده نیست که آن را ترك نماید ، زیرا قرآن می‌گوید : آیا مردم را به کار نيك دعوت کرده و خود را فراموش می‌کنید ؛ ( أتأمرون الناس بالبرّ وتنسون أنفسكم ) البقره : 44 . .

8 - آنان که می‌گویند : پیامبر گرامی ( ص ) بدون جانشین از دنیا رفت و تعیین خلیفه را به عهده امت نهاد ، آیا شرایطی هم برای کسی که رهبری جامعه را به عهده می‌گیرد و همچنین شرایط کسانی که در انتخابات رهبری ، شرکت می‌کنند ، معین فرمود یا نه؟

اگر این شرایط را معین فرموده ، در کدام حدیث و روایت آمده است؟

اگر این شرایط در سخنان حضرت رسول اکرم ( ص ) آمده بود ، چرا در سقیفه بنی ساعده هیچ‌یک از گردانندگان سقیفه به آن استناد نکردند؟

وانگهی! اگر انتخاب ابو بکر مطابق شرایطی بود که پیامبر اکرم ( ص ) بیان فرموده ، چرا ابو بکر گفت : بیعت من يك امر اتّفاقی و ناگهانی و بدون تدبیر صورت گرفت و خداوند شرّ آن را دفع نمود قال أبو بكر في أوائل خلافته : **إنّ بيعتي كانت فلتة وقي الله شرّها وخشيت الفتنة . شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ، ج 6 ص 47 بتحقيق محمد ابوالفضل ؛ أنساب الأشراف للبلاذري ، ج 1 ص 590 . ، ابن اثير می‌گوید : این چنین بیعتی ، طبیعتاً شرّ خیز است قال ابن الأثير : أراد بالفتنة الفجأة ، ومثل هذه البيعة جديرة بأن تكون مهيجة للشرّ . النهاية في غريب الحديث ، ج 3 ص 467 . .**

و همین عبارت را عمر در اواخر خلافت خویش بالای منبر بیان کرد و گفت : اگر کسی به چنین کاری مبادرت کند ، محکوم به مرگ خواهد شد : **« إنّ بيعة أبي بكر كانت فلتة وقي الله شرّها فمن عاد إلى مثلها فاقتلوه »** شرح نهج البلاغة لابن أبي‌الحديد ، ج 2 ص 26 ، و . ر . ك : صحيح البخاري ، ج 8 ، ص 26 ، كتاب المحاريب ، باب رجم الحبلى من الزنا ؛ مسند احمد ، ج 1 ، ص 55 .

ابن‌اثیر می‌گوید : کار بی‌رویه را « فلتة » می‌گویند و به خاطر ترس از انتشار امر خلافت ، به بیعت ابوبکر با مبادرت ورزیدند : **« والفتنة كلّ شيء من غير روية وإنما بودر بها خوف انتشار الأمر »** النهاية في غريب الحديث ، ج 3 ص 467 . .

ای کاش کسی از ابن‌اثیر می‌پرسید که ترس از انتشار چه خلافتی بود؟ ترس از خلافتی که رسول اکرم ( ص ) معین فرموده بود؟

یا ترس از کاندیدا شدن افراد مشابه ابوبکر برای امر خلافت؟

انتشار خلافتی را که رسول گرامی ( ص ) معین نموده بود ، نه تنها ترسی نداشت ، بلکه ضامن صلاح ملت بود و بر همگان لازم بود که در برابر حکم پیامبر ( ص ) سر تسلیم فرود آورند و مخالفت نورزند .

( ما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم ) الأحزاب : 36 . .

و همچنین کاندیداتوری افراد دیگر هم واهمه نداشت ؛ زیرا پس از ملاحظه و بررسی ، مردم اگر وی را هم‌سطح ابوبکر نمی‌یافتند ، قطعاً با وی بیعت نمی‌کردند و اگر هم‌سطح ابوبکر بود ، چه فرقی در بیعت با او و یا با ابوبکر وجود داشت؟

ولی اگر آن نامزد رهبری ، شرایطی بالاتر از ابوبکر داشت و بهتر از ابوبکر برای اصلاح جامعه بود ، آیا نصب ابوبکر مانع مصلحت جامعه نبود؟

9 - راستی از همه مهم‌تر ، اگر واقعاً ، خلافت ابوبکر بر مبنای شرایط ، و مطابق سنت رسول اکرم ( ص ) انجام گرفته بود ، چرا عمر گفت : « فمن عاد إلی مثلها فاقتلوه » شرح نهج البلاغة لابن أبي‌الحديد ، ج 2 ص 26 ، و رجوع شده به : صحیح البخاری ، ج 8 ، ص 26 ، کتاب المحاربین ، باب رجم الحلی من الزنا ؛ مسند احمد ، ج 1 ، ص 55 . .

## آیا خلفاء راشدین خلیفه الرسول بودند؟

10 - از طرفی می‌گویید : پیامبر گرامی ( ص ) کسی را به عنوان جانشین معین نفرمود و به کسی هم دستور نداد تا شخص معینی را جانشین او قرار دهد ، بلکه مردم ، ابوبکر را؛ "" به عنوان خلیفه معین کردند و ابوبکر نیز عمر را خلیفه معین کرد و عثمان هم توسط شورای شش نفره تعیین شد ، و از طرفی دیگر می‌گویید : این‌ها خلیفه و جانشین پیغمبر بودند و به آنان « خلیفه الرسول » اطلاق می‌کنید . آیا این کار ، دروغ بستن به رسول گرامی نیست؟ که مطابق حدیث متواتر « من کذب علیّ متعمداً فلیتنبؤ مقعده من النار » صحیح البخاری ، ج 1 ص 36 ، 2 / 81 ، ج 4 ص 145 ، ج 7 ص 118 قال ابن الجوزی : رواه من الصحابة ثمانية وتسعون نفساً ، الموضوعات ، ج 1 ص 57 ، وقال النووي : قال بعضهم : رواه مائتان من الصحابة ، شرح مسلم للنووي ، ج 1 ص 68 . هر گونه دروغ به پیامبر گناه است . بنا بر این ، اگر ادعای شما که می‌گویید پیامبر اکرم ( ص ) خلیفه معین نمود صحیح باشد ، خلفای راشدین خلیفه پیامبر نیستند!

## نسبت هذیان به رسول گرامی !!!

یازده اشکال اساسی بر عملکرد عمر و همراهان او :

11 - هنگامی که پیامبر ( ص ) در بستر بیماری فرمودند : « دوات و قلم بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که هرگز گمراه نشوید » . چرا عمر گفت : « درد بر او غلبه کرده و کتاب خدا ما را بس است » ؛ « إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ » صحیح البخاری ، ج 7 ص 9 ، کتاب المرضی باب قول المرضی قوموا عتی ؛ و ج 5 ص 137 کتاب المغازی ، باب مرض النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ووفاته ؛ صحیح مسلم فی آخر کتاب الوصیة ، ج 5 ، ص 76 . .

ویا گفتند : رسول گرامی ( ص ) هذیان می‌گوید : « إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَهْجُر » ، نستجیر باللّٰه ، ( کبرت کلمة تخرج من أفواههم ) الکهف : 5 . .

و این قضیه به قدری درد آور بود که وقتی ابن عباس به یاد آن می‌افتاد ، اشک چشمانش همانند دانه‌های مروارید از گونه‌هایش سرازیر می‌گشت عن ابن‌عباس قال : « يوم الخميس وما يوم الخميس ، ثم جعل تسيل دموعه حتى رأيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ قال : قال رسول الله : ائتوني بالكف والدواة ( او اللوح والدواة ) اكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً فقالوا : إن رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يهجر » . صحیح مسلم ، ج 5 ، ص 76 کتاب الوصیة باب ترك الوصیة لمن ليس عنده شيء ، صحیح البخاری ، ج 4 ص 31 ، کتاب الجهاد والسير . .

در رابطه با این حدیث که در صحیح بخاری و مسلم و سایر کتب صحاح آمده چند سؤال مطرح است :

1 - آیا این سخن عمر ، مخالف با قرآن نیست که می‌فرماید : ( ما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى ) عن ابن عباس قال : « يوم الخميس وما يوم الخميس ، ثم جعل تسيل دموعه حتى رأيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ قال : قال رسول الله : أنتوني بالكف والدواة ( او اللوح والدواة ) اكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً فقالوا : إن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يهجر . صحیح مسلم ، ج 5 ، ص 76 كتاب الوصية باب ترك الوصية لمن ليس عنده شيء ، صحیح البخاری ، ج 4 ص 31 ، كتاب الجهاد والسير . النجم : 4 . ؛ پیامبر گرامی ( ص ) از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و تمام سخنان او بر مبنای وحی الهی است .

2 - عمر که گفت : کتاب خداوند برای ما کافی است « حسبنا كتاب الله » ، این مخالفت عملی عمر ، با سنت رسول اکرم ( ص ) نیست؟

چون سخن رسول اکرم ( ص ) که فرمود : چیزی بنویسم که شما را از گمراهی مصون بدارد ، مربوط به مطالب عادی و شخصی نبود ، بلکه دارای اهمیت ویژه بود و از بهترین مصادیق سنت به شمار می‌رفت .

3 - آیا مخالفت عمر و همراهان وی با دستور رسول اکرم ( ص ) ، مخالفت با قرآن نیست که می‌گوید : از اوامر پیامبر اطاعت و از نواهی حضرت اجتناب نمایید : ( ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا ) الحشر : 7 . .

4 - آیا سخن بخاری که می‌گوید : مردم در کنار بستر رسول اکرم ( ص ) سر و صدا کردند و اختلاف کردند ، آیا مخالفت با قرآن نکردند که از هر گونه سرو صدا در کنار حضرت ، نهی نموده و آن را باعث حبط و نابودی اعمال می‌داند : ( يا أيها الذين آمنوا لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضهم لبعض أن تحبط أعمالكم وأنتم لا تشعرون ) الحجرات : 2 . .

5 - آیا اختلاف صحابه و تن ندادن به سخن رسول اکرم ( ص ) مخالفت با قرآن نیست که دستور می‌دهد در موارد اختلاف بر همگان واجب هست که تسلیم نظریه پیامبر ( ص ) باشند و کسانی را که نظر آن حضرت را نمی‌پذیرند ، مؤمن نمی‌داند : ( فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً ) النساء : 65 . .

6 - پیامبر گرامی ( ص ) تصمیم داشت چیزی بنویسد که مانع گمراهی امت باشد ، آیا ممانعت از نوشتن چنین مطلب مهمی ، سبب گمراهی مردم نشد؟

آیا سخن حضرت را تصدیق نمی‌کنید و یا آن را پذیرفته و تصدیق می‌کنید ، در صورت دوم آیا ضلالتی صورت گرفته یا منکر آن هستید؟ و اگر قبول دارید ، چه ضلالتی دامنگیر جامعه اسلامی ، جز انحراف از امر خلافت منصوص صورت گرفته است؟

7 - در برابر عمر و همداستانهایش که مخالف با وصیت نوشتن رسول خدا ( ص ) بودند ، افرادی هم بودند که تلاش در نوشتن این وصیتنامه داشتند : « منهم من يقول : قريوا لکم النبي -صلى الله عليه وسلم- كتاباً لا تضلوا بعده ومنهم من يقول : ما قال عمر « صحیح البخاری ، ج 7 ، ص 9 ، كتاب المرضى باب قول المريض قوموا عني ؛ صحیح مسلم ، ج 5 ، ص 75 ، آخر كتاب الوصية . .

وحتى زنان پیامبر ( ص ) نیز به همفکران عمر اعتراض کردند که با اهانت عمر و دفاع رسول ( ص ) مواجه شدند : « فقالت النسوة من وراء الستر : ألا تسمعون ما يقول رسول الله؟! قال عمر : فقلت إنكن صواحبات يوسف ، إذا مرض رسول الله ، عصرتن أعينكن ، وإذا صح ، ركبتن عنقه! قال : فقال رسول الله : دعوهن فإنهن خير منكم « الطبقات الكبرى لابن سعد ، ج 2 ، ص 244 ، المعجم الأوسط للطبراني ، ج 5 ص 288 ؛ مجمع الزوائد للهيثمى الشافعى ، ج 9 ص 34 ؛ كنز العمال ، ج 5 ص 644 ،

ح 14133 . ؛ زنان از پشت پرده صدا زدند : مگر سخن رسول گرامی ( ص ) را نمی‌شنوید؟ عمر گفت : شما همانند دلباختگان یوسف هستید که به هنگام مریضی پیامبر ( ص ) اشگ شما جاری می‌شود ، و به وقت سلامتی حضرت ، برگردن او سوار می‌شوید .

رسول گرامی ( ص ) فرمود : متعرض آنان نشوید و آنها را به حال خود واگذارید ، زیرا آنان از شما بهتر هستند .

راستی ، چه شد که عمر و همراهان او ، بر تیم مقابل غلبه کردند؟ و کار کدامیک از این دو گروه مخالف قرآن و سنت پیامبر بود؟

## ابن عباس و فاجعه مخالفت صحابه با پیامبر ( ص )

8 - تعبیر ابن عباس از این قضیه به عنوان يك رزيه وفاجعه ، چه معنایی دارد؟ « إِنَّ الرِّزِيَّةَ كُلَّ الرِّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ وَلَغَطِّهِمْ » صحيح البخاري ، ج 8 ، ص 161 ، كتاب الاعتصام بالكتاب والسنة ، باب كراهية الخلاف . .

آیا گریه جانسوز ابن عباس و تعبیر از این واقعه به عنوان مصیبت جانگداز کافی نیست که مقداری فکر خودتان را به کار بیندازید و نسبت به عمق فاجعه بیندیشید؟

9 - رسول اکرم ( ص ) با این که مفتخر به « إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ » می‌باشد ، آنچنان از این برخورد خلاف قرآن و سنت مورد اذیت قرار گرفت و غضبناك شد که دستور داد همه از خانه او بیرون بروند : « فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغَطَ وَالْاِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَوْمُوا ( عَنِّي ) » صحيح البخاري ، ج 7 ، ص 9 ، كتاب المرضى باب قول المريض قوموا عني . .

و این کار صحابه ، با آیه شریفه : ( إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ) الأحزاب : 57 . چگونه قابل جمع است؟

10 - اگر چنانچه یا توجه به گفتار عمر ، سخن رسول اکرم ( ص ) به هنگام وفات در اثر غلبه مرض و یا نستجیر باللّه هذیان بوده و حجت نیست ، پس چرا شما برای اثبات خلافت ابوبکر به سخن رسول گرامی ( ص ) به هنگام وفات استناد می‌کنید که به عایشه فرمود : « مروا أبا بكر فليصل » صحيح البخاري ، ج 1 ص 162 كتاب الأذان ، با وجوب صلاة الجماعة وص 165 باب أهل العلم والفضل أحق بالإمامة . به ابوبکر بگو تا برای مردم نماز گزارد كما عن أحمد بن حنبل : بأنه إنما قدمه من هو أقرأ ، لتفهم الصحابة من تقديمه في الإمامة الصغرى استحفاقه للإمامة الكبرى ، وتقديمه فيها على غيره . كشاف القناع للبهوتي ، ج 1 ، ص 573 ؛ الموافق ، ج 8 ص 365 . .

11 - ولی با این که ابوبکر هنگام نوشتن وصیت در اثر شدت بیماری بیهوش گردید و پس از آن که به هوش آمد دنباله وصیت را نوشت ، کسی به وی نگفت « قد غلب عليه الوجع » و یا « الرجل يهجر » درد بر او غلبه کرده و یا هذیان می‌گوید لما حضرت أبا بكر الصديق الوفاة دعا عثمان بن عفان فأملئ عليه عهده ، ثم أغمي على أبي بكر قبل أن يملي أحدا فكتب عثمان عمر بن الخطاب ، فأفاق أبو بكر فقال لعثمان كتبت أحدا ؟ فقال : ظننتك لما بك وخشيت الفرقة فكتبت عمر بن الخطاب فقال : يرحمك الله ، أما لو كتبت نفسك لكنت لها أهلا . كنز العمال ، ج 5 ، ص 678 ؛ تاريخ مدينة دمشق لابن عساکر ، ج 39 ، ص 186 و ج 44 ، ص 248 ر . ك ؛ تاريخ الطبری ، ج 2 ص 353 ؛ سيرة عمر لابن الجوزي : 37 ؛ تاريخ ابن خلدون ، ج 2 ص 85 . .

بلکه همان کسی که نسبت هذیان به رسول اکرم ( ص ) داد ، برای مشروعیت خلافت خویش به وصیت ابوبکر به‌هنگام مرگ استناد کرد؟

عن إسماعيل بن قيس ، قال : رأيت عمر بن الخطاب وهو يجلس والناس معه وبیده جريدة وهو يقول : « آيها الناس اسمعوا وأطيعوا قول خليفة رسول الله إنه يقول : إني لم ألكم نصحاً قال : ومعه مولى لأبي بكر يقال له : شديد ، معه الصحيفة التي فيها استخلاف عمر » تاريخ الطبري ، ج 2 ص 618 . .

12 - طبرانی و سیوطی و ذهبی نقل می‌کنند : که رسول‌اکرم ( ص ) فرمود : هیچ امتی پس از پیامبرش با هم اختلاف نکردند ، مگر این که گروه باطل آن‌ها بر گروه حق پیروز شدند ؛ « ما اختلفت أمة بعد نبیها إلا ظهر أهل باطلها على أهل حقها » المعجم الأوسط ، ج 7 ص 370 ، الجامع الصغير للسيوطي ، ج 2 ص 481 ، مجمع الزوائد ، ج 1 ص 157 ، سير أعلام النبلاء ، ج 4 ص 311 ؛ تذكرة الحفاظ ، ج 1 ص 87 ، عن الشعبي وليس في سنده موسى بن عبيدة . .

با توجه به این حدیث ، اختلافات شدید در سقیفه و پیروزی ابوبکر و عمر را چگونه توجیه می‌کنید؟

## افسانه اجماع بر بیعت ابوبکر

13 - شما می‌گویید : بیعت ابوبکر با اجماع تمام مهاجرین و انصار صورت گرفت ولی عمر بن خطاب می‌گوید : تمام مهاجرین با بیعت ابوبکر مخالف بودند و علی ( ع ) و زبیر و طرفدارانشان نیز موافق نبودند : « حين توفي الله نبيه -صلى الله عليه وسلم- أن الأنصار خالفونا ، واجتمعوا بأسرهم في سقيفة بني ساعدة وخالف عنا على والزبير ومن معهما » المعجم الأوسط ، ج 7 ص 370 ، الجامع الصغير للسيوطي ، ج 2 ص 481 ، مجمع الزوائد ، ج 1 ص 157 ، سير أعلام النبلاء ، ج 4 ص 311 ؛ تذكرة الحفاظ ، ج 1 ص 87 ، عن الشعبي وليس في سنده موسى بن عبيدة . صحیح البخاری ، ج 8 ، ص 26 ، كتاب المحاريب ، باب رجم الحبلی من الزنا . . ادعای شما راست است ، یا عمر بن خطاب؟

## علماء بزرگ اهل سنت و انکار اجماع

14 - شما برای مشروعیت خلافت ابوبکر به اجماع اهل حلّ و عقد استناد می‌کنید و حال آن‌که استوانه‌های علمی شما منکر آن هستند .

ماوردی شافعی ( متوفای 450 ) و ابویعلی حنبلی ( متوفای 458 ) که به صراحت گفته‌اند : در بیعت ابوبکر ، اجماعی در کار نبوده و هر گونه سخن از اجماع ، گزاف است . « فقالت طائفة : لاتنقذ إلا بجمهور أهل العقد والحلّ من كلّ بلد ، ليكون الرضا به عامّاً ، والتسليم لإمامته إجماعاً ، وهذا مذهب مدفوع ببيعة أبي بكر -رضي الله عنه على الخلافة باختیار من حضرها ، ولم ينتظر بيعته قدوم غائب عنها » الأحكام السلطانية لماوردی ، ص 33 ، الأحكام السلطانية ، لأبي‌یعلی محمد ابن الحسن الفراء ، ص 117 . .

شما راست می‌گویید ، یا این دو شخصیت برجسته سنی مذهب؟

15 - شما می‌گویید : تمامی صاحب نظران از اصحاب و مهاجرین در انعقاد بیعت ابوبکر دخالت داشتند و حال آن‌که مفسر بزرگ شما قرطبی ( متوفای 671 ) با صراحت منکر آن است و مدعی است که خلافت ابوبکر فقط به واسطه بیعت عمر منعقد گردید ؛ « فإن عقدها واحد من أهل الحلّ والعقد فذلك ثابت ، ويلزم الغير فعله ، خلافاً لبعض الناس حيث قال : لا ينقذ إلا بجماعة من أهل الحلّ والعقد ، ودليلنا : أن عمر ( رض ) عقد البيعة لأبي بكر » جامع أحكام القرآن ، ج 1 ، ص 272 -



16 - راستی شما از چه اجماعی سخن می‌گویید که متکلم بزرگ شما ( اهل سنت ) همانند امام الحرمین ( متوفای 478 ) استاد غزالی ، منکر آن است! و می‌گوید : در تشکیل امامت ، نیازی به اجماع نیست ، همان‌گونه که در امامت ابوبکر بدون آن‌که اجماعی در میان باشد و قبل از آن‌که خبر امامت آن در بلاد اسلامی به گوش اصحاب برسد ، حکمها امضا گردید و بخشنامه‌ها صادر شد و در پایان نتیجه می‌گیرد که : امامت با تأیید يك نفر از اهل حلّ و عقد تشکیل می‌گردد ؛ « اعلّموا أنّه لا يشترط في عقد الإمامة ، الإجماع ، بل تنعقد الإمامة وإن لم تجمع الأمة على عقدها ، والدليل عليه أنّ الإمامة لمّا عقدت لأبي بكر ابتدر لإمضاء أحكام المسلمين ، ولم يتأنّ لانتشار الأخبار إلى من نأى من الصحابة في الأقطار ، ولم ينكر منكر . فإذا لم يشترط الإجماع في عقد الإمامة ، لم يثبت عدد معدود ولا حدّ محدود ، فالوجه الحكم بأنّ الإمامة تنعقد بعقد واحد من أهل الحلّ والعقد » الإرشاد في الكلام ، ص 424 ، باب في الاختيار وصفته وذكر ما تنعقد الإمامة . .

17 - شما کدام اجماعی را پشتوانه خلافت می‌دانید که عضالدین ایجی ( متوفای 756 ) صاحب کتاب « المواقف » و از پایه‌گذاران کلامی اهل سنت ، منکر آن است و به صراحت می‌گوید : هیچ دلیل عقلی و نقلی بر اعتبار اجماع در کار نیست و همین‌که يك یا دو نفر از اهل حلّ و عقد اقدام به بیعت نمایند ، امامت تشکیل می‌شود ، همان‌گونه‌ای که امامت ابوبکر با بیعت عمر و امامت عثمان با بیعت عبدالرحمان پسر عوف منعقد گردید ؛ « وإذا ثبت حصول الإمامة بالاختيار والبيعة ، فاعلم أنّ ذلك لا يفتقر إلى الإجماع ، إذ لم يقم عليه دليل من العقل أو السمع ، بل الواحد والإثنان من أهل الحلّ والعقد كاف ، لعلمنا أنّ الصحابة مع صلابتهم في الدين اکتفوا بذلك ، كعقد عمر لأبي بكر ، وعقد عبد الرحمن بن عوف لعثمان » .

و جالب اینجا است که وی اضافه می‌کند : در امامت ابوبکر ، اجتماع مردم مدینه را هم لازم ندیدند تا چه رسد به اجتماع تمام امت ؛ « ولم يشترطوا اجتماع من في المدينة فضلاً عن اجتماع الأمة . هذا ولم ينكر عليه أحد ، وعليه انطوت الأعصار إلى وقتنا هذا » المواقف في علم الكلام ، ج 8 ، ص 351 . !

و همچنین ابن عربی مالکی ( متوفای 543 ) از دیگر شخصیت‌های بزرگ شما ( اهل سنت ) می‌گوید : در انتخاب امام ، نیاز به حضور تمام مردم در انتخابات نیست ، بلکه با شرکت يك یا دو نفر ، انتخابات صورت می‌گیرد ؛ « لا يلزم في عقد البيعة للإمام أن تكون من جميع الأنام بل يكفي لعقد ذلك إثنان أو واحد » شرح سنن الترمذی ، ج 3 ، ص 229 . !

« فاعتبروا يا أولي الأبصار » .

آیا شما راست می‌گویید یا این شخصیت‌های بزرگ علمی؟

**عمر و تهدید به قتل صحابه**

18 - اگر بیعت با يك یا دو نفر از اهل حلّ و عقد وبدون مشورت سایر مسلمین صحیح است ، چرا عمر تهدید به قتل کرد و گفت : اگر بعد از این ، کسی چنین کاری کند بیعت کننده و بیعت شونده کشته خواهند شد ؛ « من بايع رجلاً عن غير مشورة من المسلمين فلا يبايع هو ولا الذي يبايعه ، تغرّة أن يقتلا » صحیح البخاری ، ج 8 ، ص 26 ، کتاب المحاربين ، باب رجم الجبلی من الزنا . و اگر این کار خلاف شرع و حرام است و موجب مهدور الدم شدن می‌شود ، چرا این حکم را در جریان سقیفه جاری نکرد؟

19 - شما می‌گویید : حضرت علی ( ع ) ابوبکر و عمر را قبول داشت و حال آن که عمر در جمع تعداد زیادی از صحابه خطاب به علی ( ع ) و عباس عموی پیامبر ( ص ) گفت : شما دونفر ، ابوبکر و مرا دروغگو و گنه‌کار و نیرنگ‌باز می‌دانید ؛ « فلماً توقی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قال أبو بکر : أنا ولی رسول الله ، فجئتما . . . فرأیتما کاذباً آثمّاً غادراً خائناً . . . ثمّ توقی ابوبکر فقلت : أنا ولی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - وولیّ أبي بکر ، فرأیتما کاذباً آثمّاً غادراً خائناً » صحیح مسلم ، ج 5 ، ص 152 ، کتاب الجهاد ، باب 15 ، حکم الفئ حدیث 49 . .

شما راست می‌گویید یا عمر!؟

20 - خلیفه دوم شش نفر را تعیین کرد و گفت : این‌ها از میان خود یک نفر را انتخاب کنند ؛ یعنی هر یک از اینها لیاقت رهبری امت اسلامی و جانشینی پیامبر ( ص ) را دارند و اضافه کرد : اگر کسی از آنها مخالفت کرد ، گردنش را بزید عن عمر بن الخطاب آتّه قال لصهبی : صلّ بالناس ثلاثة آیام ، وأدخل علیاً وعثمان والزبیر وسعداً وعبد الرحمن بن عوف وطلحة ، إن قدم وأحضر عبد الله بن عمر ، ولا شيء له من الأمر ، وقم علی رؤوسهم فإن اجتمع خمسة ورضوا رجلاً وأبی واحد ، فاشدخ رأسه ، أو اضرب رأسه بالسيف ، وإن اتفق أربعة فرضوا رجلاً منهم وأبی اثنان ، فاضرب رؤوسهما ، فإن رضي ثلاثة رجلاً منهم ، وثلاثة رجلاً منهم ، فحكموا عبد الله بن عمر ، فأبی الفریقین حکم له فلیختاروا رجلاً منهم ، فإن لم يرضوا بحکم عبد الله بن عمر فكونوا مع الذین فیهم عبدالرحمان بن عوف ، واقتلوا الباقین إن رغبوا عما اجتمع علیه الناس . ( تاریخ الطبری ، ج 3 ص 294 ؛ تاریخ المدینة لابن شبة النمیری ، ج 3 ص 925 ؛ الكامل لابن الأثیر ، ج 3 ص 35 ) . !

چگونه دستور قتل کسی را می‌دهد که شایستگی خلافت را دارد؟

## رنجاندن فاطمه ( س ) خلاف کتاب و سنت

21 - در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب معتبر آمده است که حضرت رسول اکرم ( ص ) فرمود : فاطمه پاره تن من است و هرکس او را بیازارد و غضبناک کند مرا آزرده است : « فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني » صحیح البخاری ، ج 4 ص 210 . وفي رواية مسلم : « إنما فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها » . صحیح مسلم : 7 / 141 . روی الحاكم عن علی - علیه السلام - : قال : « قال رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - : لفاطمة : إن الله يغضب لغضبك ، ويرضى لرضاك » . ثم قال : هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه . المستدرک : 3 / 153 .

( لیس فیہ ذکر خطبة بنت أبي جهل ) فلیراجع : مجمع الزوائد ، ج 9 ص 203 ؛ المعجم الكبير للطبراني ، ج 1 ص 108 ، ج 22 ص 401 ؛ تاریخ مدینة دمشق : 3 / 156 ؛ أسد الغابة ، ج 5 ص 522 ؛ الإصابة ، ج 8 ص 265 و 266 ؛ تهذیب التهذیب ، ج 12 ص 392 ؛ صحیح البخاری ، ج 4 ص 210 ؛ صحیح مسلم ، ج 7 ص 141 ؛ المصنف لابن أبي شيبة الكوفي ، ج 7 ص 526 ؛ السنن الكبرى للنسائي : 5 / 97 ، ج 8370 ؛ المعجم الكبير للطبراني ، ج 22 ص 404 ؛ الجامع الصغير للسيوطي ، ج 2 ص 208 ؛ تاریخ مدینة دمشق ، ج 3 ص 156 . .

و از طرفی در صحیح بخاری و مسلم نیز آمده است که فاطمه ( س ) از دست ابوبکر غضبناک شد و تا آخر عمر باوی سخن نگفت : « فغضبت فاطمة بنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فهجرت أبا بکر فلم تزل مهاجرة حتى توقيت صحیح البخاری ، ج 4 ص 42 ؛ صحیح مسلم ، ج 5 ص 154 ، فیہ : فهجرت فلم تكلمه حتى توقيت وعاشت بعد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ستة أشهر فلما توقيت دفنها زوجها علی بن أبي طالب لئلا ولم يؤذن بها ابابکر وصلی علیها علی . .

وقرآن می گوید : ( انّ الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والآخرة وأعدّ لهم عذاباً مهيناً ) الأحزاب : 57 . . در حلّ این معضله چه پاسخی دارید؟

سهیلی از علمای بزرگ اهل سنت ( متوفای 581 ) به همین روایت استدلال نموده که هر کس به حضرت زهرا ( س ) اهانت کند ، کافر خواهد شد : « استدللّ به السهيلي على أنّ من سبّها كفر لأنّه يغضبه وأنّها أفضل من الشيخين » فيض القدير شرح الجامع الصغير للمناوي ، ج 4 ص 554 . .

ابن حجر در توجیه آن گفته : « وتوجيهه : إنّها تغضب ممّن سبّها وقد سوّى بين غضبها وغضبه ، ومن أغضبه - صلى الله عليه وسلم - يكفر » فتح الباري ، ج 7 ص 82 ؛ شرح المواهب للزرقاني المالكي ، ج 3 ص 205 . .

مناوی صاحب کتاب فیض القدير از ابو نُعیم و دیلمی نقل کرده است که حضرت رسول اکرم ( ص ) فرمود : « فاطمة بضعة منّي من آذاها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله ، فعليه لعنة الله ملء السماء وملء الأرض » فيض القدير شرح الجامع الصغير للمناوي ، ج 6 ص 24 ، ج 8267 . .

22 - با توجه به مطالب فوق ، آیا تا کنون نسبت به سخنان ابوبکر که پس از خطبه حضرت زهرا ( س ) بیان کرد و بدترین اهانت و ناسزا را نسبت به حضرت علی ( ع ) و حضرت صدیقه ( س ) داد ، فکر کرده اید : « إنّما هو ثعالة شهيد ذنبه ، مرب لكلّ فتنة ، هو الذي يقول : كروها جذعة بعدما هرمت ، يستعينون بالضعفه ، ويستنصرون بالنساء ، كأمّ طحال أحبّ أهلها إليها البغي » السقيفة وفدك للجوهري ، ص 104 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد ، ج 6 ص 215 ؛ دلائل الإمامة للطبري ، ص 123 . . در این عبارت ، حضرت علی ( ع ) را به روباه و حضرت زهرا ( س ) را به دم آن تشبیه کرده است .

آیا پاسخ اجر رسالت : ( قل لا أسئلكم عليه أجراً إلّا المودة في القربى ) همین بود؟!

آیا این بود نتیجه آن همه سفارش و توصیه رسول گرامی ( ص ) در حقّ حضرت زهرا ( س ) ؟!

آیا چنین کسی شایستگی خلافت پیامبری که مفتخر به ( إنّك لعلی خلق عظیم ) است را دارد؟

از شما می خواهیم ، سخنانی که میان ابن ابی الحديد سنّی و استادش نقیب ، ردّ و بدل شده ملاحظه نمایید و خود به قضاوت بنشینید! قال ابن أبي الحديد : قلت : قرأت هذا الكلام على النقيب أبي يحيى جعفر بن يحيى بن أبي زيد البصري وقلت له : من يعرض ؟ فقال : بل يصرح . قلت : لو صرح لم أسالك . فضحك وقال : بعليّ بن أبي طالب عليه السلام ، قلت : هذا الكلام كلّه لعلی يقوله؟ ! قال : نعم ، إنّ الملك يا بُنيّ . قلت : فما مقالة الأنصار؟ قال : هتفوا بذكر علي ، فخاف من اضطراب الأمر عليهم ، فنهاهم . . . وتُعالة : اسم الثعلب علم غير مصروف ، ومثّل ذؤاله للذنب ، وشهيد ذنبه ، أي لا شاهد له على ما يدّعي إلّا بعضه وجزء منه ، وأصله مثل قالوا : إنّ الثعلب أراد أن يعري الأسد بالذنب ، فقال : إنّّه قد أكل الشاة التي كنت قد أعددتها!! لفسك ، وكنت حاضرّاً ، قال : فمن يشهد لك بذلك؟ فرفع ذنبه وعليه دم ، وكان الأسد قد افتقد الشاة ، فقبل شهادته وقتل الذنب . . . وأمّ طحال : امرأة بغی في الجاهليّة ، ويضرب بها المثل فيقال : أزنّى من أمّ طحال . شرح نهج البلاغه ، ج 6 ص 215 .

**مخالفت فاطمه ( س ) ، سند بطلان خلافت**

23 - در کتب معتبر از رسول اکرم ( ص ) نقل شده : « من مات بغير إمام مات ميتة جاهليّة » مسند أحمد ، ج 4 ، ص 96 ؛ المعجم الكبير للطبراني ؛ ج 19 ، ص 388 ؛ مجمع الزوائد للهيثمی ، ج 5 ، ص 218 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد ، ج 9 ، ص 155 وی گفته : « وأصحابنا كافة قائلون بصحة هذه القضية » . .

هر کس بدون امام از دنیا برود مرده او همانند مردگان دوران جاهلیت است .

و بخاری در صحیح خود توسط ابن عباس از رسول اکرم ( ص ) نقل کرده است که فرمود : « لیس أحد یفارق الجماعة قید شبر فیموت إلّا مات میتة جاهلیة » صحیح البخاری ، ج 8 ص 105 ، کتاب الأحکام ، باب السمع والطاعة للإمام . .

هر کس از جامعه اسلامی به مقدار يك و جب دور شده و جدا شود ، مرگ او همانند مرگ جاهلیت است .

و مسلم نیز در صحیح خود به واسطه ابو هریره از رسول مکرم ( ص ) آورده است که فرمود : « من خرج عن الطاعة وفارق الجماعة فمات ، مات میتة جاهلیة » صحیح مسلم ، ج 6 ص 21 ، کتاب الإمارة ، باب الأمر بلزوم الجماعة . .

کسی که از فرمان حاکم سرپیچی نموده و از جامعه مسلمانان جدا شود همانند مردگان زمان جاهلیت از دنیا خواهد رفت .

حال از شما می پرسیم که تکلیف حضرت صدیقه طاهره ( س ) که با ابوبکر بیعت نکرد چه می شود؟ با این که در حق او آیه تطهیر نازل شده و صدها روایت از رسول گرامی ( ص ) در فضیلت او رسیده است ، مانند : « فاطمة سیدة نساء هذه الأمة » و یا « سیدة نساء اهل الجنة » صحیح البخاری ، ج 7 ، ص 142 ، کتاب بدء الخلق باب علامات النبوة ، کتاب الاستئذان ، باب من ناجی بین یدی الناس ؛ صحیح مسلم ، ج 7 ، ص 143 کتاب فضائل الصحابة باب ( 15 ) باب من فضائل فاطمة بنت النبي - صلى الله عليه وآله - ح 99 وهم چنین آمده : فاطمة سیدة نساء اهل الجنة . صحیح البخاری ، ج 4 ، ص 209 و 219 . .

آیا روایات « مات میتة جاهلیة » قابل اعتماد نیست؟ یا نستجیر بالله حضرت زهرا ( س ) به سخن و سنت پیامبر عمل نمود؟ و یا ابوبکر را شایسته جانشینی نمی دانست؟

## تعیین خلیفه به دست خدا

24 - شما می گوید پیامبر اکرم ( ص ) کسی را برای پیشوایی مردم معین نکرد و تعیین آن را به عهده مردم نهاد در حالی که این نظریه مخالف کتاب و سنت است .

زیرا خداوند - تبارک و تعالی - در باره حضرت ابراهیم می گوید : ما تو را به عنوان امام و پیشوای مردم معین می کنیم ؛ ( إنني جاعلك للناس إماماً ) البقره : 124 . .

و در باره حضرت داوود می گوید : ما تو را خلیفه روی زمین قرار دادیم پس در میان مردم ، حاکم به حق باش ؛ ( یا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق ) ص : 26 . .

حضرت موسی از خداوند می خواهد که جانشین بعد از او را معین نماید ؛ ( واجعل لی وزیراً من أهلي ) طه : 29 . .

خداوند نیز در پاسخ دعای حضرت موسی فرمود : ( قال قد أوتيت سؤالك يا موسى ) طه : 36 . .

خداوند در رابطه با بنی اسرائیل نیز می فرماید : از میان ملت بنی اسرائیل ، افرادی را به عنوان رهبر و پیشوا انتخاب نمودیم ( وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا ) السجدة : 24 . .

پس در تمامی این آیات ، انتخاب خلیفه ، به خداوند نسبت داده شده و تعیین پیشوا و حاکم فقط به دست خداوند صورت می‌پذیرد .

و همچنین علمای بزرگ اهل سنت مانند ابن هشام وابن کثیر و ابن حبان و دیگران نقل کرده‌اند : هنگامی که رسول اکرم ( ص ) ، قبایل عرب را به سوی اسلام دعوت می‌فرمود ، بعضی از شخصیت‌های بزرگ قبایل ، مانند : بنی عامر بن صعصعه ، به حضرت گفتند : اگر ما تو را یاری کنیم و کار تو بالا بگیرد ، آیا ریاست و جانشینی بعد از تو ، به ما خواهد رسید؟ « أیکون لنا الأمر من بعدك؟ »

حضرت پاسخ داد : تعیین رهبری به دست من نیست ؛ بلکه به دست خدا است و هر کس را که بخواهد ، انتخاب خواهد کرد : « الأمر إلى الله یضعه حیث یشاء » .

وی گفت : ما حاضر نیستیم خود را فدای اهداف تو کنیم ، و پس از پیروزی ، منصب ریاست به افراد دیگر برسد : « فقالوا : أنهدف نحورنا للعرب دونك ، فإذا ظهرت كان الأمر في غيرنا؟ لاجحة لنا في هذا من أمرک » الثقات لابن حبان ، ج 1 ص 89 ؛ البداية والنهاية لابن کثیر ، ج 3 ، ص 171 . .

و همچنین مشابه این قضیه با قشیر بن کعب بن ربیعہ اتفاق افتاد و او نیز به رسول اکرم ( ص ) گفت : اگر بهره‌ای از ریاست در حکومت اسلامی نصیب ما نشود ، ما حاضر نیستیم به تو ایمان بیاوریم . ک : سیره ابن هشام ، ج 2 ، ص 289 ؛ السيرة النبوية لابن کثیر ، ج 2 ، ص 157 ؛ مع المصطفى للدكتور بنت الشاطن ، ص 161 . .

رسول گرامی ( ص ) ، در بدترین موقعیتی که نیاز مبرم به نیرو و کمک داشت ، حاضر نشد با وعده جانشینی ، مساعدت قبایل را جذب نماید .

و همچنین هوذة ، پادشاه یمامه که به اسلام دعوت شد ، گروهی را خدمت حضرت گسیل نمود و پیام داد اگر چنانچه بهره‌ای از ریاست ، نصیب او شود ، حاضر است اسلام بیاورد و مسلمین را یاری دهد ، ولی رسول گرامی ( ص ) نپذیرفت و فرمود : حتی اگر ریاست بر یک قطعه زمین رها شده را بخواهد ، به وی نخواهم داد طبقات ابن سعد ، ج 1 ص 262 ؛ نصب الراية لزيعلی ، ج 6 ص 567 . .

## قیام ناکثین و قاسطین بر ضد حاکم اسلامی

25 - در صحیح بخاری و مسلم از قول رسول اکرم ( ص ) آمده است : اگر از رهبر اسلامی کار ناخوشایندی هم دیدید ، باید تحمل کنید و صبر پیشه نمایید ، زیرا هر کس از گروه مسلمین به اندازه یک وجب هم جدا شود ، مرگ او همانند مرگ جاهلیت است : « من رأى من أمیره شيئاً یکرهه فلیصبر علیه فإنه من فارق الجماعة شبراً فمات ، مات میتة جاهلیة » صحیح البخاری ، ج 8 ص 87 ، أول کتاب الفتن ؛ صحیح مسلم ، ج 6 ص 21 ، کتاب الإمارة ، باب الأمر بلزوم الجماعة عند ظهور الفتن .

و در مسند احمد بن حنبل و صحیح ترمذی آمده : یک وجب از توده مردم جدا شدن ، موجب خروج از دین اسلام است : « من فارق الجماعة شبراً فقد خلع ربة الاسلام من عنقه » مسند أحمد ، ج 5 ص 180 ؛ سنن أبي داود ، ج 2 ص 426 ؛ سنن الترمذی ، ج 4 ص 226 ؛ المستدرک ، ج 1 ص 117 و صححه . وهكذا رواه الحاكم في المستدرک ، ج 1 ص 77 ، ثم قال : هذا حديث صحيح على

شرط الشیخین وج 1 ص 117 قائلاً : وقد روی هذا المتن عبد الله بن عمر باسناد صحيح على شرطهما ، وهكذا في ج 1 ص 422 وقال : هذا حديث صحيح على شرط الشیخین ولم یخرجاه وفي مجمع الزوائد ، ج 5 ص 217 قائلاً : رواه أحمد ورجاله ثقات رجال الصحيح خلا علي بن إسحاق السلمی وهو ثقة . . طبرانی و هیثمی از رسول گرامی ( ص ) نقل کرده‌اند : اگر کسی به مقدار بند کمان از جماعت جدا شود نماز و روزه او مورد قبول نیست و بدن او هیزم جهنم خواهد بود : « فمن فارق الجماعة قيد قوس لم تقبل منه صلاة ولا صيام وأولئك هم وقود النار » المعجم الكبير ، ج 3 ص 302 ؛ مجمع الزوائد ، ج 5 ص 217 . .

با توجه به این روایات ، می‌پرسیم : تکلیف کسانی که در برابر علی بن ابی طالب ( ع ) که بعد از قتل عثمان به عنوان حاکم رسمی جامعه اسلامی بود ، قیام کردند چه می‌شود؟

نسبت به عایشه و طلحه و زبیر و . . . که از جماعت اسلامی جدا شدند و باعث فتنه خانمان‌سوزی گردیدند و باعث نابودی هزاران مسلمان شدند ، چه توجیهی دارید؟

اگر می‌گویید ، آنها در این خلاف بزرگ که باعث کشته شدن هزاران مسلمان شدند ، اجتهاد کردند و خطا کردند ، به شما خواهند گفت : بنابر این ، دیگر خطاکاری در عالم یافت نخواهد شد ؛ چون هرکس کار خلافی می‌کند ، قطعاً برای خود توجیه و تأویلی دارد؟

راستی تکلیف معاویه که در برابر خلیفه به حق قیام کرد و فتنه‌ای در میان مسلمین ایجاد کرد که آثار او بعد از پانزده قرن ، مشهود است ، چه می‌شود؟

و جالب این که حاکم نیشابوری و طبرانی و سیوطی از قول معاویه ، از رسول اکرم ( ص ) نقل کرده که هر فردی از افراد جامعه ، از جماعت مسلمین يك وجب هم جدا شود داخل آتش جهنم خواهد شد : « من فارق الجماعة شبراً دخل النار » مستدرک الحاکم ، ج 1 ص 118 ؛ المعجم الكبير للطبرانی ، ج 6 ص 53 ؛ الدر المنثور ، ج 5 ص 113 ؛ کنز العمال ، ج 1 ص 208 ، ج 1039 . .

اگر می‌گویید : معاویه هم به عنوان خلیفه بود ، چون مردم شام با وی بیعت کرده بودند ، خواهیم گفت : مطابق روایت صحیح مسلم از رسول اکرم ( ص ) اگر با دو نفر به عنوان خلیفه بیعت شود ، وظیفه مردم حمایت از خلیفه نخستین و کشتن خلیفه اخیر است : « اذا بویع لخلیفتین فاقتلوا الآخرینهما » صحیح مسلم ، ج 6 ص 23 ، کتاب الإمارة ، باب اذا بویع لخلیفتین . روی الطبرانی عن أبي هريرة قال : قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم- : « اذا بویع لخلیفتین فاقتلوا الأحدثینهما » . المعجم الأسط ، ج 3 ص 144 . قال القرطبي : وإذا بویع لخلیفتین فالخليفة ، الأول ، وقتل الآخر ، تفسير القرطبي ، ج 1 ص 272 . .

## شهادت عمار ، سند بطلان معاویه

راستی مگر مطابق روایات متواتر ، پیامبر گرامی ( ص ) نفرمود : عمار یاسر را گروه باغی و تجاوزگر و ستمکار ، خواهد کشت : « تقتله الفئة الباغية يدعوههم إلى الله ويدعونه إلى النار » صحیح البخاری ، ج 3 ص 207 ، کتاب الجهاد باب مسح الغبار عن الناس في السبيل ؛ صحیح مسلم ، ج 8 ص 186 ، کتاب الفتن ، باب لا تقوم الساعة حتى يمر الرجل بقبر الرجل ، من دون جملة « يدعوههم إلى النار . . . » ، قد صرح بتواتره الذهبي في سير أعلام النبلاء ، ج 1 ص 421 . .

مگر نفرمود : قاتل عمار در میان آتش جهنم است؟

« إنَّ عمار قاتله وسالبه في النار » المستدرک ، ج 3 ص 387 ، ثمَّ قال : صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه وهكذا صحَّحه الذهبی فی هامشه . .

این روایت به قدری محکم و غیر قابل انکار بود که پس از شهادت عمّار عدّه‌ای از دوستان معاویه ؛ مانند عمرو بن عاص ، در حقانیت معاویه گرفتار تردید شده واز جنگ دست کشیدند و جمعی زیادی هم به پیروی از عمرو بن عاص از صحنه جنگ با علی ( ع ) کنار رفتند ؛ « إنَّ عمرو بن العاص کان وزیر معاویة فلما قتل عمار بن یاسر أمسک عن القتال وتابعه علی ذلك خلق کثیر فقال له معاویة لِم لا تقاتل ؟ قال قتلنا هذا الرجل وقد سمعت رسول اللّٰه - صلی اللّٰه علیه وسلم- یقول : تقتله الفئة الباغیة ، فدلَّ علی أنّا نحن بغاة » إحقاق الحق ، ج 8 ص 448 عن نور الأبصار للشیلنجی ، ص 90 ؛ خلاصة عبقات الأنوار : 3 / 59 ؛ نفحات الأزهار ، ج 3 ، ص 54 . .

وقتی که معاویه موقعیت را چنین خطرناک دید ، به عمرو بن عاص گفت : ساکت باش ، به خدا سوگند تو همواره در میان نجاست خود غوطه‌ور بودی ، مگر عمّار را ما کشتیم؟ عمّار به دست علی و یاران او کشته شد ؛ چون آنها وی را از خانه‌اش بیرون کشیدند و در برابر شمشیرها و نیزه‌های ما قرار دادند .

« فقال معاویة : دحضت فی بولک ، أونحن قتلناه؟ إنَّما قتله علی وأصحابه جاؤا به حتّی ألقوه بین رماحنا أو قال بین سیوفنا » مسند أحمد ، ج 4 ص 199 ، مجمع الزوائد ، ج 7 ص 242 ثمَّ قال : رواه أحمد وهو ثقة ، المستدرک ، ج 2 ص 155 قائلاً : هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه بهذه السیاقه . .

حضرت امیر ( ع ) وقتی که این توجیه ناموجه معاویه را شنید ، فرمود : در این صورت باید بگویند : حمزه وشهدای احد را حضرت رسول اکرم ( ص ) کشت ؛ چون حضرت بود که آنان را از خانه هایشان بیرون کشید ؛ « لو کنت أنا قتلت عمّاراً لأنّی أخرجته لکان رسول اللّٰه قتل حمزة وجميع من قتل في حربه لأنه هو المخرج لهم » المعیار والموازنة ، ص 97 ؛ وقعة صفین ، ص 343 ؛ صحیح شرح العقيدة الطحاویة لحسن بن علی السفاہ ، ص 642 ؛ النصائح الکافیة ، ص 39 . .

**وحکم بن حزم بأنّ الصحابة کلّهم من أهل الجنّة قطعاً ( الإصابة ، ج 1 ص 19 ) .** و راه هر گونه نقد و بررسی درباره آنان مسدود است و قال ابن الأثیر : کلّهم عدول لا یطرّق إليهم الجرح . أسد الغابة ، ج 1 ص 3 . و اگر کسی بخواهد ، کار آنان را مورد کوچکترین نقد و بررسی قرار دهد ، به زندقه و خروج از دین اسلام متهم خواهد شد ؛ « قال أبو زرعه : إذا رأیت الرجل ینتقص أحداً من أصحاب رسول اللّٰه - صلی اللّٰه علیه وسلم - فاعلم انه زندق » .

چون بر این باورید که صحابه ، ناقلان کتاب و سنّت هستند و هر گونه نقد آنان ، در حقیقت زیر سؤال بردن کتاب و سنّت است ذلك أنّ الرسول - صلی اللّٰه علیه وسلم - عندنا حقّ والقرآن حقّ وأنّما أدی إلینا هذا القرآن والسنن أصحاب رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم وأنّما یریدون ان یجرحوا شهودنا لیبطلوا الكتاب والسنّة والجرح بهم أولى وهم زنادقة . الکفایة فی علم الروایة ص 67 . .

کار به جایی رسیده که برخی از فقهای شما فتوا داده‌اند که نقد صحابه موجب ارتداد و مخالفت با اسلام است و پاسخ آن جز شمشیر نیست ؛ « قال السرخسی : من طعن فیهم فهو ملحد ، منابذ للإسلام ، دواؤه السیف ، إن لم یتب » أصول السرخسی ، ج 2 ص 134 . .

و یکی از مهمّترین اشکال شما بر شیعه در طول تاریخ این بود که آنان ، بر عملکرد برخی از صحابه معترض بوده و کار آنان را مخالف با کتاب و سنّت می‌دانستند وهمین موضوع را وسیله تفسیق و تکفیر آنان قرار داده‌اند .

جا دارد در این جا چند سؤال با برادران آزاداندیش اهل سنت مطرح کنیم ، به امید آن که مقداری فکر خود را به کار بیندازند و ببینند که این طرز تفکر ، تا چه حدی با قرآن و سنت راستین رسول گرامی ( ص ) مطابقت دارد؟

26 - آیا این عدالت و عصمت ، مخصوص عده‌ای از صحابه پیامبر اسلام ( ص ) است و یا صحابه دیگر پیامبران نیز از این ویژگی بهره‌مند بودند؟

27 - آیا این ادعا ، پشتوانه قرآنی و روایی هم دارد و یا فقط نظریه برخی علمای تندرو و افراطی است؟

## گسترش نفاق میان صحابه

28 - در قرآن ، آیات متعددی ، خطر منافقان را گوشزد نموده و به مذمت آنان پرداخته و حتی يك سوره مستقل درباره آنان نازل شده و اعلام نموده که بدترین جایگاه جهنم به آنان اختصاص دارد ( إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ) نساء : 145 . و به تعبیر بعضی از علمای اهل سنت ، نزدیک به يك سوّم قرآن در باره منافقان و مذمت و خیانت آنان می‌باشد . ر . ك : « النفاق والمنافقون » ، استاد ابراهیم علی سالم مصری . .

آیا این منافقان ، طیف مستقل و شناخته شده‌ای بودند و عضو صحابه رسول گرامی ( ص ) به شمار نمی‌آمدند ، و یا جزء صحابه بودند؟

پاسخ شما هر چه باشد ، از آیات قرآنی این چنین استفاده می‌شود که منافقان در زمان رسول اکرم ( ص ) يك گروه و باند قدرتمندی بودند و خطر بزرگی برای جامعه اسلامی به شمار می‌آمدند ، و فعّالیت آنان آنچنان حساب شده و سرّی بود که حتی از دیدگاه حاکم اسلامی نیز پوشیده مانده بود : ( وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ) التوبة : 100 . .

29 - آیا تمامی این منافقان بعد از رحلت رسول گرامی ( ص ) همه يكجا مردند و از بین رفتند و نسل آنان برای همیشه در تاریخ منقرض گردید و یا در میان مردم و جزو مردم بودند؟

پس اگر منافقان ، این چنین با مسلمانان مخلوط شده بودند که رسول اکرم ( ص ) نیز آنان را نمی‌شناخت ، آیا می‌شود گفت همه صحابه عادل بودند؟

30 - در صحیح مسلم آمده است که حضرت فرموده : « فِي أَصْحَابِي إِثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا » ( 1 ) صحیح مسلم ، ج 8 ص 122 ؛ مسند احمد ، ج 4 ص 320 ؛ البداية والنهاية لابن كثير ، ج 5 ص 20 . ، میان اصحاب من ، 12 نفر از منافقین هستند و توطئه می‌کنند ، آیا با این وضع ، جایی برای حکم به عدالت همه صحابه باقی می‌ماند؟

## وحشت خلیفه دوم از آلودگی به نفاق

باند منافقان آنچنان گسترده و پیچیده بود و نفاق آنچنان در میان صحابه رسوخ کرده بود که هر يك از صحابه پیامبر ، وحشت آن را داشت که با نزول آیه قرآن ، پرده از اسرار خائنه وی برداشته شود و در میان مردم ، رسوا و مفتضح شود ؛ به طوری که خلیفه دوم عمر بن خطاب می‌گوید : به هنگام نزول سوره براءت که پرده از توطئه منافقان برداشته شد ، بر این باور شدیم که در باره هر يك از ما آیه‌ای نازل شود و کارهای خلاف ما را برملا سازد : « ما فرغ من تنزيل براءة حتى ظننا أن لن يبقى منا أحد إلا ينزل فيه شيء » زاد المسير ، ج 3 ص 316 . .



در روایت دیگر از وی آمده است که باید سوره توبه را سوره عذاب نامید زیرا این سوره آنچنان مردم را رسوا ساخت که نزدیک بود کسی سالم نماند : « أن عمر - رضي الله عنه - قيل : له سورة التوبة ، قال : هي إلى العذاب أقرب! ما أقلعت عن الناس حتى ما كادت تدع منهم أحداً » .

آیا با الدر المنثور ، ج 3 ص 208 . توجه به مطالبی که گفته شد ، می شود گفت : که تمامی صحابه پیامبر عادل بوده اند و بهشت بر آنان واجب است؟ و آیا این عقیده ، بر خلاف قرآن و نظریه خلیفه نیست؟

31 - ابن کثیر از علمای بزرگ اهل سنت می گوید : عمر بن خطاب برای هر يك از صحابه پیامبر که از دنیا می رفت ، اگر حذیفه ( منافق شناس عصر ) شهادت بر سلامتی او از نفاق نمی داد ، بر جنازه او نماز نمی خواند :

« إن عمر بن الخطاب - رضي الله عنه - كان إذا مات رجل ممن يرى أنه منهم ، نظر إلى حذيفة فإن صلى عليه وإلا تركه »  
تفسیر ابن کثیر ، ج 2 ص 399 . .

شما که می گوید : نقد عملکرد صحابه ، با زندقه و کفر برابر است ، این کار عمر را چگونه توجیه می کنید؟

32 - راستی تا کنون از خود پرسیده اید که چرا عمر بن خطاب حذیفه ( منافق شناس عصر ) را سوگند می داد که آیا من هم در میان آن توطئه گران بودم یا خیر؟

« قال ابن کثیر : وروينا عن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب - رضي الله عنه - أنه قال لحذيفة : أقسمت عليك بالله ، أنامنهم؟ » تفسیر ابن کثیر ، ج 2 ص 399 ، البداية والنهاية ، ج 5 ص 25 ، سنة تسع من الهجرة ، ذكر غزوة تبوك ؛ جامع البيان للطبري ، ج 11 ص 16 . .

33 - چرا سایر صحابه پاك رسول الله ( ص ) مانند : سلمان ، ابوذر ، مقداد و . . . این سؤال را از حذیفه نمی کردند؟ مگر عمر نسبت به خود شك داشت؟

34 - مگر شما نمی گوید که عمر ، جزو عشره مبشره وده نفری است که پیامبر گرامی ( ص ) به آنان بشارت قطعی بهشت داده است؟

و آیا این سؤال عمر ، شك و تردید در سخن پیامبر نیست؟ و یا حدیث « عشرة مبشرة » را ساختگی و بی پایه می دانید؟

### طرح ترور رسول گرامی ( ص ) توسط منافقان

35 - به هنگام مراجعت رسول اکرم ( ص ) از جنگ تبوك ، افرادی که تصمیم به ترور حضرت گرفتند چه کسانی بودند؟!

آیا این تصمیم شوم ، توسط یهودیان و مشرکان گرفته شد و یا همین صحابه حضرت بودند که به این کار خطرناك دست زدند؟ اگر خداوند ، حضرت را از شر این توطئه محافظت نمی کرد ، جامعه اسلامی با چه فاجعه بزرگی مواجه می گشت؟

36 - آیا همه آن منافقان که قلب مقدس رسول گرامی ( ص ) را به درد آوردند ، بعد از حضرت ، کجا رفتند که هیچ اسم و رسمی از آنان در تاریخ نیست؟

آیا خدای نا خواسته ، وجود مبارك رسول اکرم ( ص ) عامل نفاق بود و با عروج حضرت به ملأ اعلى ، آنان به بهترین و

پاك‌ترین انسان‌های روی زمین مبدل شدند؟ که هر گونه نقد و جرح آنان گناه نابخشودنی به شمار می‌آید؟

آیا خلفای راشدین ، با تبلیغ و پیگیری خود ، آنان را اصلاح نموده و با اکسیر مؤمن آفرین ، روحیه نفاق آنان را به ایمان تبدیل نمودند . یا این‌که بعد از رسول اکرم ( ص ) نفاق علنی با نفاق سرّی با یکدیگر هم‌پیمان گردیدند و پست‌های کلیدی را میان خود تقسیم نموده و در برابر اعتراض دیگران کار خود را به نوعی توجیه کردند : « نستعين بقوة المنافق ، وإثمه عليه » عن عبد الملك بن عبيد قال : قال عمر بن الخطاب : « نستعين بقوة المنافق ، وإثمه عليه » . المصنف لابن أبي شيبة ، ج 7 ص 269 ، ح 120 ؛ كنز العمال ، ج 4 ، ص 614 . . از نیروی منافقان بهره می‌بریم و گناه آنان بعهدہ خودشان می‌باشد!

راستی چرا از میان آن‌همه صحابه ، فقط عمر بن خطاب ، حذیفه یمانی را سوگند می‌دهد که آیا من هم جزء منافقانی بودم که در توطئه قتل و ترور پیامبر گرامی ( ص ) شرکت داشتیم : « وذكر لنا أنّ عمر قال لحذيفة أنشدك الله أمنهم أنا ؟ قال لا ، ولا أومن منها أحداً بعدك » تفسیر ابن کثیر ، ج 2 ص 399 ؛ جامع البيان للطبري ، ج 11 ص 16 . .

## شرکت خلفا در ترور نا فرجام رسول اکرم ( ص )

بنا به نقل ابن حزم اندلسی - از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب فقهی خود « المحلّی » - نام ابوبکر ، عمر و عثمان در میان چهره‌هایی که ترور رسول اکرم ( ص ) را طراحی کردند به چشم می‌خورد ؛ « إنّ أبابكر وعمر وعثمان وطلحة وسعد بن أبي وقاص وأرادوا قتل النبي ( ص ) وإلقاءه من العقبة في تبوك » المحلّی : 11 / 224 . تحقیق أحمد محمد شاکر ، ط . دار الجیل ودار الآفاق الجديدة ، بیروت . والمحلّی : 12 / 160 مسألة 2203 ط . دار الفكر ، تحقیق : الدكتور عبد الغفار سليمان البنداري . .

یکی از مهم‌ترین سؤالی که مطرح است این است که آیا این مطلب را قبول دارید؟ و در صورت پذیرفتن ، چه توجیهی برای آن دارید؟

گرچه ابن حزم قال الذهبي : ابن حزم ، الإمام الأوحّد ، البحر ، ذو الفنون والمعارف ، . . . فإنّه رأس في علوم الاسلام ، متبحر في النقل ، عديم النظر . سير أعلام النبلاء ، ج 18 ص 184 وقریب من هذا فی العبر ، ج 3 ص 239 ؛ دول الإسلام ، ج 1 ص 207 .

قال السمعاني : ابن حزم ، من أفضل أهل عصره بالأندلس وبلاد المغرب . الأنساب - اليزيدي . وقال السيوطي : وكان صاحب فنون وورع وزهد ، وإليه المنتهى في الذكاء والحفظ وسعة الدائرة في العلوم . طبقات الحقاظ : 436 . قال الزركلي : عالم الأندلس في عصره ، وأحد أئمة الإسلام ، كان في الأندلس خلق كثير ينتسبون إلى مذهبه . الأعلام ، ج 4 ص 254 . به خاطر وقوع ولید بن جُمیع در سند آن ، روایت را تضعیف می‌کند ولی با مراجعه به کتب رجالی اهل سنت روشن می‌شود که غالب رجال شناسان وی را توثیق نموده‌اند کما صرح بوئناقته العجلی تاریخ الثقات ص 465 ، رقم 1773 . وقال ابن سعد : كان ثقة وله أحاديث . طبقات ، ج 6 ص 354 . وأورده ابن حبان في الثقات . كتاب الثقات ، ج 5 ص 492 . وقد نقل الذهبي وابن أبي حاتم عن أبي عبد الله بن أحمد بن حنبل قال : قال أبي : ليس به بأس . وعن يحيى بن معين أنّه قال : ثقة وقال أبو حاتم : صالح الحديث . وقال أبو زرعة : لا بأس به . الجرح والتعديل ، ج 9 ص 8 ، رقم 34 وتهذيب الكمال ، ج 31 ص 35 . وقال الذهبي : وثقه أبو نعیم . تاريخ الإسلام ، ج 9 ص 661 . ، و این راوی از رجال بخاری و صحیح مسلم و سنن ابی داود و صحیح ترمذی و سنن نسایی می‌باشد تهذیب التهذیب ، ج 11 ص 122 . .

## استفاده ابزاری از وجود منافقین

37 - با مراجعه به کتاب و سنت ، روشن می‌شود که خطر منافقین برای اسلام و مسلمین از خطر کفار و مشرکین بیشتر بوده است و در آیات متعددی در باره منافقین و توطئه آنان بر ضد اسلام و مسلمین ، اشاره رفته است به طوری که يك سوره مستقل در باره آنان نازل شده و به قول آقای ابراهیم علی سالم از نویسندگان مصری ، حدود ده جزء ؛ یعنی يك سوم قرآن ، درباره منافقان است . ر . ك : « النفاق والمنافقون » ، ابراهیم علی سالم . .

قرآن آنان را سدّ راه اسلام می‌داند : ( رأيت المنافقين يصدّون عنك صدوداً ) النساء : 61 . و از هر گونه دلسوزی برای آنان نهی و آنان را قابل هدایت نمی‌داند : ( فما لكم في المنافقين فئتين والله أركسهم بما كسبوا أتريدون أن تهدوا من أضلّ الله ومن يضلّل الله فلن تجد له سبيلاً ) النساء : 88 . .

وآنان را هم‌ردیف کفار در جهنّم دانسته و مورد لعن قرار داده است : ( وعد الله المنافقين والمنافقات والكفار نار جهنّم خالدين فيها هي حسبهم ولعنهم الله ) التوبة : 68 . .

بلکه جایگاه آنان را در پست‌ترین منطقه جهنّم قرار داده است : ( إنّ المنافقين في الدرك الأسفل من النار ) النساء : 145 .

با همه این حال ، چرا خلیفه دوم از وجود آنان در حکومت خویش استفاده نموده و به آنان منصب داده و می‌گوید : از نیروی منافقان بهره می‌بریم و گناه آنان به‌عهده خودشان است ؛ « نستعين بقوة المنافق ، وإثمه عليه » عن عبد الملك بن عبید قال : قال عمر بن الخطاب : « نستعين بقوة المنافق ، وإثمه عليه » . المصنف لابن أبي شيبة ، ج 7 ص 269 ، ح 120 ؛ كنز العمال ، ج 4 ، ص 614 . ؟

همین کار او ، مورد اعتراض یکی از اصحاب ( حذیفه ) قرار می‌گیرد ، ولی او پاسخ می‌دهد : از نیروی آنان ، استفاده می‌کنم و مواظب عملکرد آنان هستم : « إنّني لأستعمله لأستعين بقوته ثم أكون على قفائه » عن الحسن أن حذيفة قال لعمر : إنّك تستعين بالرجل الفاجر فقال عمر : « إنّني لأستعمله لأستعين بقوته ثم أكون على قفائه » - أبو عبید . كنز العمال : 5 ، ص 771 . .

با این‌که از عمر بن خطاب نقل می‌کنند که گفت : اگر کسی از وجود فاسق استفاده کند و او را به‌کاری بگمارد ، خود نیز هم‌ردیف آن فاسق به‌شمار می‌آید : « من استعمل فاجراً وهو يعلم أنّه فاجر فهو مثله » عن عمر قال : من استعمل فاجراً وهو يعلم أنّه فاجر فهو مثله . كنز العمال ، ج 5 ، ص 761 ، ح 14306 . .

بین عمل عمر با گفتار او چقدر فاصله است؟! ( كبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون ) الصف : 3 . .

38 - شاید کسی بگوید : منافقین در زمان عمر نرمتر و یا بی خطرتر از زمان رسول اکرم ( ص ) شده بودند قال البيهقي : فإن صحّ فإنّما ورد في منافقين لم يعرفوا بالتخذيّل والارحاف والله أعلم . سنن الكبری ، ج 9 ص 36 . .

ولی مطابق روایت صحیح بخاری از حذیفه ، شرّ منافقین بعد از پیامبر ( ص ) ، از منافقین زمان حضرت ، بیشتر بود ؛ « إنّ المنافقين اليوم شرّ منهم على عهد النبي - صلى الله عليه وسلم - كانوا يومئذ يسرون ، واليوم يجهرون » .

بلکه نفاق آنان بعد از رسول گرامی ( ص ) ، تبدیل به کفر شده بود : « عن حذيفة ، أنّه قال : إنّما كان النفاق على عهد النبي - صلى الله عليه وسلم - فأما اليوم فإنّما هو الكفر بعد الإيمان » صحیح البخاری ، ج 8 ص 100 ، كتاب الفتن ، باب إذا قال عند قوم شيئاً ثم خرج فقال بخلافه . .

39 - قرآن در باره اعراب می‌گوید : ( الأعراب أشدّ كفراً ونفاقاً ) التوبة : 97 . کفر و نفاق عرب‌های بادیه نشین بیش از دیگران است . ابن کثیر در تفسیر آیه می‌گوید : کفر و نفاق عرب‌های بادیه نشین ، بزرگتر و شدیدتر از دیگران است ؛ « وإنّ كفرهم ونفاقهم أعظم من غيرهم وأشدّ » تفسیر ابن کثیر ، ج 2 ، ص 397 ؛ تفسیر القرطبي ، ج 8 ، ص 231 . .

ولی با تمامی این ویژگی‌های اعراب بادیه نشین ، خلیفه دوم به‌هنگام مرگ وصیت می‌کند که به آنان نیکی کنید زیرا آنها ریشه عرب و سرچشمه اسلام هستند ؛ « وأوصيه بالأعراب خيراً فإنّهم أصل العرب ومادّة الإسلام » صحیح البخاری ، ج 4 ، ص 206 ، باب مناقب المهاجرین . .

آیا این سخن با صریح آیه قرآن ، منافات ندارد؟

40 - اگر کسی از شما بپرسد : شاید این وصیت عمر ، به‌خاطر خوش خدمتی عرب‌های بادیه نشین مدینه در تثبیت خلافت ابوبکر بود ، چه پاسخی دارید؟ آنجا که عمر بن خطاب ، با درگیری‌های سخت سقیفه نشینان و مخالفت‌های کوبنده مهاجرین و انصار مواجه شد « حين توفى الله - نبيّه صلى الله عليه وسلم - أنّ الأنصار خالفونا ، واجتمعوا بأسرهم فى سقيفة بنى ساعدة وخالف عناً على والزبير ومن معهما » . صحیح البخاری ، ج 8 ، ص 26 ، كتاب المحاربين ، باب رجم الحبلى من الزنا . ، با مشاهده عرب‌های بادیه‌نشین که با هماهنگی‌های قبلی وارد صحنه شده بودند ، خشنود گشت و گفت : وقتی چشم من به قبیله اسلم ( از قبایل بزرگ عشایر اطراف مدینه ) افتاد ، یقین کردم که پیروزی ما قطعی است ؛ « ما هو إلّا أن رأيت أسلم ، فأيقنت بالنصر » « حين توفى الله - نبيّه صلى الله عليه وسلم - أنّ الأنصار خالفونا ، واجتمعوا بأسرهم فى سقيفة بنى ساعدة وخالف عناً على والزبير ومن معهما » . صحیح البخاری ، ج 8 ، ص 26 ، كتاب المحاربين ، باب رجم الحبلى من الزنا . تاريخ الطبري ، ج 2 ، ص 458 ؛ كامل ابن أثير ، ج 2 ، ص 224 . .

ولذا تاريخ نشان می‌دهد که عمر بن خطاب جهت تحکیم پایه های خلافت ابو بکر و سرکوبی مخالفان ، بیشترین استفاده را از آنان نمود روی ابن ابي الحديد عن البراء بن عازب : فلم ألبث وإذاً أنا بأبي بكر قد أقبل ومعه عمر وأبو عبدة وجماعة من أصحاب السقيفة وهم محتجزون بالأزر الصنعاية لايمرون بأحد إلّا خبطوه وقدموه فمدوا يده فمسحوها على يد أبي بكر بياعه شاء ذلك أو أبى . شرح ابن ابي الحديد ، ج 1 ص 219 . .